



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۸۹

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۵ فوریه ۲۰۰۹ - ۷ اسفند ۱۳۸۷



## باز هم در مورد شورا، مجمع عمومی و سندیکا

پاسخی به ملاحظات یدالله خسروشاهی در مورد جنبش مجمع عمومی و شوراهای کارگری

صفحه ۵

علی جوادی



## تحلیل پوپولیستی از تفاوت های

طبقه کارگر فرانسه و ایران:

سرکوب و خشونت میان بری به سوسیالیسم!

صفحه ۱۰

آذر ماجدی



## در دفاع از بحث

### "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه"

بخش اول

صفحه ۱۴

سیاوش دانشور



"انتخابات" و  
مجموعه سیاسی  
جمهوری اسلامی!

صفحه ۲۰

سعید مدانلو



کشتی ورشکسته  
اقتصاد جمهوری  
اسلامی:

نگاهی به وضعیت  
اقتصادی در ایران

صفحه ۲۱

علی طاهری



ستون اول،

منصور حکمت

## بحران آخر:

ریشه های سیاسی بن بست  
اقتصادی رژیم اسلامی

توضیح: اینروزها در جمهوری اسلامی بار دیگر بحث "اقتصاد" بالا گرفته است. حتی خاتمی سابقا "اصلاح طلب" طرفدار مدینه النبی اعلام کرده که برای دفاع از بقای نظام و سر و سامان دادن به وضع اقتصاد به میدان آمده است. تردیدی نیست نباید اسیر شعارها و لفاظیهای حکومتیها در آستانه مضحکه انتخابات شد. جمهوری اسلامی درد بی درمان دارد و آن بن بست همه جانبه آن سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است. این رژیم نه مسیر متعارف شدن و تبدیل به یک سرمایه داری نسبتا باثبات را طی میکند و نه اساسا دعوای اینها برسر مدلها و آلترناتیوهای اقتصادی است. این گونه تبیین ها بیشتر بیانی است که روشنفکران جمهوری اسلامی و طرفدارانشان تلاش میکنند به کشمکش سیاسی در ایران بدهند.

تا به موضوع اقتصاد ایران و بازسازی اقتصادی و کلا آینده سرمایه داری ایران تحت حکومت اسلامی مربوط است، بحثی که اساسا و بطور جدی در دوره رفسنجانی شروع شد و دیگران نیز همان سیاستها را دنبال کردند، دیدگاههای مارکسیستی منصور حکمت در مقاله زیر هنوز کاملا معتبر است و روند رویدادها در جمهوری اسلامی و موقعیت اقتصادی حکومت و فلاکتی که به طبقه کارگر و اکثریت مردم تحمیل کرده اند این را اثبات میکند.

صفحه ۲

سر دبیر

در صفحات دیگر: دانشجویان امیرکبیر، اعتراض پرستاران کرمانشاه، اخراج کارگران کشتارگاه تهران، اعتراضات معلمان، کنفرانس بین المللی ۸ مارس، ... و ستون آخر.

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## بحران آخر:

## ریشه های سیاسی بن بست اقتصادی رژیم اسلامی

منصور حکمت

جهانی.

۴- درجه ای از تخفیف در فشار فرهنگی و اخلاقی اسلام و رژیم اسلامی به مردم برای دادن نمای یک جامعه متعارف و قابل تحمل برای بورژوازی.

مستقل از اینکه رفسنجانی و مهره های اصلی این جناح خود تا چه حد صریح یا سربسته مواد این پلاتنوم را بیان میکردند، این تصویری بود که دول غربی، جمهوریخواهان و ملیون ایرانی در خارج کشور و مردم به عصبان آمده کشور از جناح رفسنجانی ساخته بودند. عبارت "جناح معتدل" که در میان دول غربی رواج یافت بر همین خصلت نمایی از جناح رفسنجانی متکی بود. باز به همین عنوان بود که رفسنجانی در میان اپوزیسیون ملی و لیبرال ایرانی در خارج کشور طرفدار پیدا کرد و برای توده مردم ایران سمبل "شر کمتر" شد.

خام اندیشی است اگر فکر کنیم آمریکا، مردم ایران و یا حتی جمهوریخواهان و ملیون در اپوزیسیون به پدیده رفسنجانی بعنوان یک آلترناتیو در خود مینگریستند. برای همه، و هر یک به نوعی، جناح رفسنجانی مبین آغاز یک پروسه تغییر بازگشت ناپذیر در جمهوری اسلامی و نفی نهایی آن در آینده ای دور یا نزدیک بود. رفسنجانی بر مبنای این پلاتنوم روندی را شروع میکرد. اما نه او و نه رژیم اسلامی آن را به پایان نمیبرد.

این تبیین چند مشکل اساسی داشت:

اسلامی در جهان امروز برمیگردند. بعبارت دیگر این سیاست رفسنجانی نیست که اقتصاد جمهوری اسلامی را به بن بست رسانده است، بلکه برعکس این بن بست جمهوری اسلامی است که سیاست اقتصادی رفسنجانی را به شکست کشانده است. خروج سرمایه داری ایران از این سیر قهقراپی نیز منوط به کشف یا غلبه سیاست اقتصادی "درست" نیست. راه خروج بورژوازی ایران نیز اساسا راهی سیاسی است.

## شکست "پدیده رفسنجانی"

رفسنجانی بر مبنای یک پلاتنوم مشخص در دور اول به ریاست جمهوری رسید. او صرفا یک حرکت اقتصادی در محدوده بازار داخلی را نمایندگی نمیکرد. پلاتنوم رفسنجانی، و یا بهرحال آن جهنگیری و افقی که چه غرب و چه بورژوازی صنعتی ایران در سیمای رفسنجانی جستجو میکرد، بر ارکان زیر متکی بود:

۱- انتقال از اقتصاد نیمه دولتی، دستوری و مدیریت شده و اضطراری حاصل دوران خمینی به یک اقتصاد بورژوایی متعارف متکی بر بازار.

۲- ایجاد ثبات و امنیت حقوقی و اداری برای سرمایه. اعاده تقدس مالکیت و مصون بودن سرمایه از تعرض ماوراء اقتصادی دولت و نهادهای اسلامی متفرقه.

۳- بهبود رابطه با غرب. پیوستن به جامعه کشورهای متعارف. از این طریق قرار گرفتن در حوزه مجاز توسعه اقتصادی و صدور سرمایه، دسترسی به بازار خرید و فروش، منابع سرمایه گذاری، تکنولوژی و تخصص در بازار

این واقعیت که رژیم اسلامی از نظر اقتصادی به بن بست رسیده و سیاست اقتصادی جناح رفسنجانی به نتایج مورد نظر منجر نشده حتی توسط خود برنامه ریزان رژیم چندان انکار نمیشود. برنامه دوم، در فضایی از نابوری و دودلی نسبت به محورهای اصلی سیاست اولیه رفسنجانی، نظیر خصوصی کردن ها، شناور کردن و یک نرخی کردن ریال، حذف سوبسیدها، آزاد کردن واردات و غیره، بعنوان یک برنامه برای بقاء اقتصادی و دفع وقت ارائه شده است. واقعیت اینست که هیچ جناح دیگری، نه دولتگراهای حزب الله سابق و نه افراطیون مدافع بخش خصوصی در جناح رسالت قادر نیستند و حتی تلاش جدی ای نمیکند آلترناتیوی به سیاستهای اقتصادی جاری پیشنهاد کنند. جمهوری اسلامی در یک فلج برنامه ای در قلمرو اقتصادی گرفتار است. این را همه حس کرده اند و به طرق مختلف وحشتشان را از عاقبت سیاسی روندی که هیچیک راهی برای توقف آن سراغ ندارند ابراز میکنند.

غالبا در تجزیه و تحلیل بن بست اقتصادی رژیم و در نقد ریشه ها و نتایج آن، تکیه یکجانبه و به اعتقاد من فرمال و نابجائی بر پارامترهای اقتصادی درون ایران و از آن بارزتر بر اجزاء عملی "سیاست رفسنجانی" گذاشته میشود. بنظر من ریشه بن بست اقتصادی رژیم اساسا اینجا نیست. فاکتورهای بنیادی تری خارج از قلمرو "اقتصاد ایران" و روندها و تضادهای داخلی آن، رژیم اسلامی را بعنوان یک "پروژه اقتصادی" به شکست محکوم کرده اند. این فاکتورها جهانی و استراتژیکی اند، در اقتصاد سیاسی دوران حاضر ریشه دارند و به ماهیت و جایگاه خاص جمهوری اسلامی و جنبش



حتی مراحل اولیه اش را در آرامش طی کند. تغییرات مستتر در پلاتنوم جامع رفسنجانی برای جمهوری اسلامی تکان دهنده تر از آن بود که بدون کشمکش حاد و تعیین تکلیف بنیادی در رژیم جلو برود. رفسنجانی برای پیاده کردن پلاتنوم خویش میبایست در قدم اول، و نه حتی در قدم دوم، به یک نبرد سیاسی سرنوشت ساز بر سر خود جمهوری اسلامی، اسلام و ولایت فقیه و جایگاه اینها در ساختار سیاسی ایران وارد بشود. نبردی که با توجه به ترکیب و موقعیت نیروهای سیاسی بورژوازی حاکم در ایران هرگاه و از هر طرف آغاز شود، بشدت قهرآمیز و خونین خواهد بود.

ثانیا، اساسا بخشی از این تغییر ریل در حیطه قدرت رژیم ایران نبود. موقعیت اسلام و اسلامیت در رابطه با غرب، برای مثال، تنها توسط رژیم ایران تعیین نمیشود. مساله اعراب و اسرائیل، مساله تروریسم اسلامی و غیره، اگر نخواهیم عقب تر برویم، جدایی های استراتژیک تری میان سرمایه داری های پیشرفته آمریکا و اروپا با کشورهای به اصطلاح مسلمان نشین خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد کرده است. کشورهای اسلام زده، مستقل از جد و جهد و جانماز آب کشیدنهای رهبرانشان، در این عصر حوزه مساعد انکشاف سرمایه و تکنولوژی غربی نیستند.

ثالثا، برای اینکه سرمایه به صنعت پا بگذارد، بخصوص صنایع سنگین که دور گردش سرمایه در آنها طولانی است و حتی راه اندازی

## بحران آخر:

### ریشه های سیاسی بن بست اقتصادی رژیم اسلامی...

خورده است، اما مبنای بن بست امروز رژیم نیست.

#### بحران آخر

شکست سیاست رفسنجانی و شروع تجدید نظر در ابعاد اقتصادی این سیاست، بنظر من گویای فلج رژیم اسلامی از نظر سیاست اقتصادی است. این البته دوران "نظم نوین" است و باید جا را برای محیرالعقول ترین تحولات باز گذاشت. چه بسا شکاف در غرب، ظهور یک آلمان از ناتو جسته و اتمی و در تدارک جنگ با رقبا که دنبال متحدی در منطقه میگردد، نه فقط جمهوری اسلامی بلکه اسلام بطور کلی را برهاند. اما بر مبنای فاکتورهای قابل پیش بینی دنیای امروز، بنظر بن بست اقتصادی جمهوری اسلامی بن بست آخرش است. تجدید نظرها و سازماندهی اقتصاد صبر و دفع وقت شاید انفجار سیاسی محتوم را چند صباحی به عقب بیاندازد. اما مرحله مهم بعدی در سرنوشت جمهوری اسلامی، مرحله ای سیاسی است.

اولین بار در بهمن ۱۳۷۲، فوریه ۱۹۹۴، در شماره ۱۱ و ۱۲ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۱۳۵ تا ۱۴۰

آیا نفت را از قلم نینداخته ایم؟ آیا معقول تر نیست کاهش بهای نفت را در بن بست رژیم برسمیت بشناسیم. بنظر من به دو دلیل نفت فاکتوری محوری نیست. اولاً، نفس سقوط قیمت نفت و ناتوانی تولید کنندگان از ایجاد ثبات در بازار نفت مستقیماً به اوضاع سیاسی در خاورمیانه و بافت حکومتی آن ربط دارد. رونق نفتی سالهای هفتاد میلادی بدون وجود یک ایران و یک عربستان سعودی پرو - آمریکایی و غربی و طیفی از کشورهای نفتی با دولتهای متحد و مشتری آمریکا، عملی نبود. وجود جمهوری اسلامی و تکاپوی اسلامی و تضادها و کشمکشهای اساسی میان دول منطقه، فاکتور مهم تری در سقوط قیمت نفت در مقایسه با اشباع انبارهای اروپای غربی است. ثانیاً، در غیاب این فاکتورهای استراتژیکی و غیر اقتصادی (به معنای ایران حتی در بدترین حالت به یک سوبسید چند میلیارد دلاری از محل نفت دسترسی دارد که بسیاری از کشورهایی که استراتژی صنعتی شدن را نسبتاً با موفقیت پیش برده اند، یا لااقل از ثبات و رشد بادوام تری برخوردار شده اند، از آن محروم بوده اند. بهای نفت مهم است و حتی از نظر عددی حیات و مامت رژیم به آن گره

در بازار داخلی باقی ماند. اما علت این ناکامی ها در خود این سیاستها نبود. مشکل بر سر عدم توفیق در اجرای ابعاد دیگر پلاتفرم رفسنجانی بود.

جمهوری اسلامی در بن بست است، زیرا در عصر کمبود سرمایه در سطح جهانی، در عصر شکست استراتژی های توسعه مبتنی بر حمایت از بازار داخلی، در عصر جهانی شدن سرمایه و نقش کلیدی سرمایه و تکنولوژی غربی در تولید صنعتی، در عصر بازار آزاد و رقابت تکنولوژیک برای بازارهای فراملی، هنوز یک "جمهوری اسلامی" است. کارگر ایرانی، با توجه به سطح عمومی توان صنعتی و فنی و عملی اش، جزو ارزانترین ها در دنیاست. اما حتی اگر مزد را به صفر برسانند و اعتصاب را با اعدام جواب بدهند، باز ایران به یک حوزه اقتصادی دارای رابطه ارگانیک با سرمایه داری غربی تبدیل نمیشود. مشکل رژیم ایران نظیر مشکل برزیل نیست. به روسیه شبیه است. مشکل سرمایه داری ایران اقتصادی نیست، سیاسی، ایدئولوژیکی و حکومتی است.

و به سود رساندن آنها به طول میانجامد، ثبات سیاسی و امنیت سیاسی سرمایه برای یک دراز مدت اقتصادی لازم است. برای جمهوری اسلامی دادن چنین تصویری از خود چه به سرمایه دار داخلی که فعلاً تجارت و دلالی میکند و چه به سرمایه دار خارجی، بسادگی مقور نیست.

به این اعتبار رفسنجانی عملاً نتوانست، و در شکل موجود نمیتوانست، پلاتفرم خود را پیاده کند. بعد اقتصادی "سیاست رفسنجانی" از قضا ساده ترین و مورد توافق ترین بعد آن بود. هرچند وجوهی از این سیاست عملاً ناکام باقی ماندند. آزاد کردن رابطه ریال و دلار به ثبات قیمتها و کاهش ارزش دلار منجر نشد، برای بنگاههای دولتی مشتری پیدا نشد، علیرغم کاهش شدید سطح دستمزدها، بخصوص به معادل دلاری آنها، تحرک جدی ای به سرمایه گذاری در بخش صنعتی در ایران مشاهده نشد. سرمایه تجاری پا به قلمرو صنعت نگذاشت. دلالی و معامله گری، بخصوص بازی با ارز، سودآورترین قلمرو برای سرمایه

## تجمع اعتراضی پرستاران بیمارستان فارابی کرمانشاه!

لیلا احمدی

در روز پنجشنبه 1/12/87 پرستاران بیمارستان فارابی کرمانشاه در برابر دفتر شاکری مدیر بیمارستان دست به تجمع اعتراضی زدند. پرستاران معترض خواهان دریافت دستمزد مربوط به اضافه کاری 6 ماهه خود که از شهریور 87 تا کنون پرداخت نشده بودند. نمایندگان پرستاران در این تجمع اعتراضی خطاب به شا کری اعلام داشتند: اگر تا چند روز آینده طلبها و مبالغ اضافه کاری مربوط به 6 ماه گذشته شان پرداخت نشود از انجام هر گونه اضافه کاری پرهیز نموده و دست به اعتصاب خواهند زد!

به دنبال تهدید پرستاران به اعتصاب پس از چند روز بلافاصله محمدی رییس بیمارستان به پرستاران گفته است: من برای پرداخت مبالغ اضافه کاریتان با مسئولان بالاتر هماهنگی نموده ام، تامین اعتبار شده و تا چند روز آینده پرداخت خواهد شد! البته یکی از کارمندان حسابداری این بیمارستان نیز مسئله تامین اعتبار و پرداخت طلبهای پرستاران را تایید نموده است. با اینحال تا این لحظه پولی به پرستاران پرداخت نشده است. عقب نشینی و وعده و وعید محمدی رییس بیمارستان در برابر تهدید به اعتصاب و اعتراض پرستاران در حالیست که همین مهره منفور حکومت اسلامی تا قبل از اعتراض پرستاران کارش تهدید آنها و بی توجهی به خواستههایشان و جوابهای سر بالا بود.

بیمارستان فارابی بزرگترین مرکز درمانی مغز و اعصاب و مرکز روان درمانی کرمانشاه است. در این مرکز بیش از 300 پرستار با کار سنگین و شبانه روزی در شیفتهای مختلف مشغول به کارند. \*

## اطلاعیه بنیاد منصور حکمت در باره انتشار بخشی از دست نوشته های منصور حکمت

بنیاد منصور حکمت باطلاع علاقمندان آثار منصور حکمت میرساند که از امروز بخشی از دست نوشته های منصور حکمت که در آرشیو شخصی او است، به همت و کوشش ایرج فرزاد و آذر ماجدی برای همگان قابل دسترسی است. متن اسکن شده این نوشته ها در سایت بنیاد موجود است. همینجا از مجید پستچی که زحمت قرار دادن فایل ها در سایت را کشیده نیز تشکر میکنیم. لیست مطالب را در پایین ملاحظه میکنید. در این اقدام مشترک، تعدادی از نوارها و مباحثی که منصور حکمت در آن شرکت داشته و تاکنون انتشار علنی نیافته اند، دیجیتایز شده و پس از تکمیل و ادیت و حذف برخی بخشها که حاوی نکات امنیتی است، در دسترس عموم قرار خواهند گرفت.

برای دسترسی به فایل ها بر لینک زیر کلیک کنید:

[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)

در قسمت تازه ها

آذر ماجدی

23 فوریه 2009

لیست:

1- جمعبندی فشرده از ریشه های اوضاع نامطلوب (حزب کمونیست ایران) در خارج کشور. از طرف کمیته اجرایی.

2- نامه به ایرج آذرین در مورد فعالیت های تشکیلاتی کمیته سازمانده

3- نامه به ایرج آذرین در رابطه با کمیته سازمانده و رابطه کار روئین و تاکتیک، اکتبر 1984

4- در مورد مساله عضویت

5- نامه به فاروق در مورد انتشار

بولتن در مورد مباحث شوروی، کنگره دو و رادیوی حزب.

6- نامه به تقی (غلام کشاورز) در مورد مساله جنگ و تاکتیک حزب

7- عبدالله مهدی، از طرف دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران 10 - آوریل 1991

8- فاصله حرف و عمل - پائیز 1983 (1362)

9- گزارش به یلنوم 9 کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

10- گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

11- ملاحظاتی بر جایگاه و حقوق ویژه کومه له؛ از سخنرانی در کنگره موسس حزب کمونیست ایران

12- به ابراهیم عزیزه درباره بیانیه حقوق پایه ای زحمتکشان در کردستان

13- درباره بحث سبک کار کمونیستی (متن کامل نیست)

14- نامه به کمیته خارج حزب کمونیست در مورد نقدی به نظرات اتحاد مبارزان کمونیست

15- به ابراهیم عزیزه در مورد حفظ امنیت کادرها در صورت حمله ارتش ایران یا عراق و مسائل دیگر

16- نامه به کمیته مرکزی ح ک ا درباره مسائل رهبری حزب و طرح یک پلاتفرم عمل

17- نامه به عبدالله مهدی درباره موازین انضباطی اتخاذ شده توسط ک م کومه له و نامه به ظاهر خالدي، 16 خرداد 1366

18- نامه خصوصی به یکی از رفقا در کردستان

19- نامه به خسرو داور در حاشیه یلنوم کومه له، نوشته ای در مشعل، جلسات حول نوار جنگ، کمیته سازمانده و حوزه ها و مبارزات جاری

20- به کمیته اجرایی، کمیته شهر و ستاد سیاسی در مورد جزوه کمیته شهر درباره وظایف هواداران، 23 اکتبر 1987

21- در مورد نوشته ای تحت عنوان "برنامه فعالیت افراد در محافل چپ در شرایط کنونی" از گروهی که در میان کارگران رادیکال سوسیالیست فعالیت میکند

22- به شبکه ندا در مورد عدم توزیع نشریه ایسکرا 10، 30 سپتامبر 1998

23- به دفتر سیاسی حزب کمونیست، کمیته مرکزی کومه له و نمایندگی کومه له در خارج کشور در مورد طرح سازماندهی جدید نمایندگی کومه له در خارج، 26 اسفند 1365

24- متن پیاده شده سخنرانی منصور حکمت در جلسه مشترک کمیته مرکزی کومه له و حزب کمونیست به تاریخ 8 فوریه 1989. (این متن ادیت نشده است)

25- ملاحظاتی بر مذاکره و توافق کتبی کومه له با اتحادیه میهنی کردستان، تیر 1363

26- به کمیته اجرایی و ستاد سیاسی درباره سرانجام بحث قانون کار

27- درباره رهبری و ساختار حزبی

28- یادداشت‌هایی در مورد انقلاب اکتبر و شوروی

29- درباره سازماندهی درونی

کمیته مرکزی در فاصله یلنوم ها  
30- یادداشت هایی در مورد مساله شوروی، در مورد تز "سوسیالیسم در یک کشور" و انقلاب مداوم

31- نامه به تقی (غلام کشاورز) در مورد مباحثی درباره جنگ و تاکتیک حزب، 3 اوت 1984

32- درباره فعالیت حزب در خارج کشور

33- نامه به خسرو داور درباره ترجمه جزوه سه منبع و سه جزء به انگلیسی، 17 خرداد 1367

34- 1 تا 5 متن پیاده شده 5 نوار بحث در مورد "سوسیالیسم در یک کشور" (ادیت نشده) 3---2---1---

5---4---

35- به دفتر سیاسی درباره توصیه عضویت یک رفیق

36- چگونه جمهوری انقلابی را تبلیغ کنیم و طرح یک شعار جدید

37- برخی ملاحظات انتقادی بر مصاحبه رفیق عبدالله مهدی با صدای حزب کمونیست ایران

38- نامه به رفیق تقی (غلام کشاورز) درباره مقاله "کمونیست ها و چگونگی برخورد به جمهوری اسلامی"

39- اوضاع سیاسی آوریل 1995 - فایل صوتی نوار شماره یک نوار شماره دو نوار شماره سه نوار شماره چهار نوار شماره پنج

40- فایل صوتی افتتاحیه کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران یک نوار

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)





## باز هم در مورد شورا، مجمع عمومی و سندیکا

پاسخی به ملاحظات یدالله خسروشاهی در مورد جنبش مجمع عمومی و شوراهای کارگری

علی جوادی

تشکلی هستیم که هم مبارزه کارگر را در عرصه ارتقاء معیشت و زندگی کارگران نمایندگی کند و هم ارگانی برای تغییرات مهم و تعیین کننده در زندگی و جامعه باشد. شوراها و جنبش مجمع عمومی چنین ابزاری است. ابزار مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی و انقلابی طبقه کارگر برای تغییرات روزمره و بنیادی.

۲- این مساله که سندیکا الگوی تشکل یک گرایش کارگری و مجمع عمومی و شورا الگوی گرایش دیگری در صفوف کارگران است، غلط است. این جدالی بر سر اسم است. سندیکا و یا شورا صرفاً ظروفي هستند. مساله بر سر محتوای درونی و سیاستهای آنهاست.

**علی جوادی:** این تبیین غیر سیاسی از جدال میان گرایشات درون جنبش کارگری است. نه فعالین استخوان خرد کرده جنبش سندیکایی چنین تصویری از این مساله دارند و نه فعالین جنبش مجمع عمومی و شورایی کارگران. مساله بر سر اسم نیست. تقلیل یک رکن تمایزات دو گرایش تاریخی و داده شده در صفوف طبقه کارگر به جدالی کودکانه بر سر اسم روش مناسبی در برخورد به تمایزات و جنبشهای متفاوت در صفوف طبقه کارگر نیست. جدالی ساده بر سر اسم تشکلات کارگری نمیتواند چنین جایگاهی در جنبش کارگری داشته باشد. گرایشات متفاوت در صفوف طبقه کارگر یک واقعیت مادی و داده شده تاریخی هستند. پیشینه و تاریخی دارند. مساله واقعی این است که سندیکا و شورا صرفاً دو نام متفاوت نیستند.

صفحه ۶

سوسیالیستی طبقه کارگر است همانطور که سندیکا الگوی گرایش سندیکالیستی در صفوف طبقه کارگر است. در مقابله با بورژوازی متشکل و مجهز به قدرت سیاسی و دستگاه سرکوب تنها یک طبقه کارگر متشکل، سازمانیافته، و تحزب یافته میتواند به پیروزی دست یابد. تشکل های توده ای کارگری در کنار تشکل حزبی طبقه کارگر یک رکن پیشروی و پیروزی طبقه کارگر در جدال طبقاتی بر سر سرنوشت جامعه و رهایی انسان از اسارت استثمار و کار مزدی و جامعه طبقاتی است. اما مساله این است که کدام تشکل توده ای کارگری دارای بیشترین و مناسبترین ظرفیت برای انعکاس اراده واقعی توده طبقه کارگر و پیشبرد سیاست و سنت رادیکال و کمونیستی طبقه کارگر برای پیروزی است؟ جنبش سندیکالیستی و سندیکاها اساساً چنین هدفی را دنبال نمیکند.

طبقه کارگر در ایران فاقد تشکلات گسترده خود است. سندیکای واحد و سندیکای نیشکر هفت تپه تنها دو نمونه از تشکل های کارگری هستند. این نقطه ضعف را باید سریعاً برطرف کرد. اما هر تشکلی الزماً مناسبترین پاسخ نیست. بر این ضعف باید به شیوه ای انقلابی و رادیکال غلبه کرد. قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست. مناسبترین ظرف و قدرتمندترین تشکلی که میتواند این قدرت را استخراج کند و به جریان بیندازد، مجمع عمومی و منظم شده کارگری و شوراهای کارگری است. جامعه در دوران خطیری بسر میبرد. ما برای تغییر این شرایط زمان بینهایتی در اختیار نداریم. مجمع عمومی منظم شده کارگری که سنگ بنای شوراهای کارگری هستند، چنین تشکلی هستند. ما نیازمند

توده ای کارگری نیست، دستگاه سرکوب رژیم و سرمایه عامل بازدارنده ایجاد تشکل توده ای کارگری است. این ارزیابی مخالفین سرسخت جنبش مجمع عمومی کارگری است. حقیقتی را منعکس نمیکند. طرح سیاست جنبش مجمع عمومی بمتابیه نقطه حرکت واقعی ایجاد شوراهای کارگری را تحت هیچ شرایطی نمیتوان یکی از عوامل بازدارنده ایجاد تشکل توده ای طبقه کارگر قلمداد کرد. این وارونه کردن واقعیت را کسی نمیبذرد. بر عکس جنبش مجمع عمومی کارگری گام اول و اصولی در روند ایجاد تشکل های توده ای و واقعی کارگری است. عبور از این سیاست به معنای عبور از پروسه واقعی و عملی ایجاد تشکل های واقعی و منعکس کننده اراده آزاد توده های کارگر است. اما چرا چنین ارزیابی غیر واقعی و غیر منصفانه ای؟ مساله چیست؟ واقعیت این است که جدال بر سر مساله و نوع تشکل های توده ای کارگری انعکاس جدال دو گرایش سندیکالیستی و گرایش سوسیالیستی - شورایی در صفوف طبقه کارگر است. امری غیر واقعی و یا طرحی تجربیدی و آکادمیک نیست. مساله بر سر سرنوشت جنبش کارگری و چگونگی سازمانیابی توده های کارگر در جدال بر سر آینده جامعه است. این یک جدال واقعی در صفوف طبقه کارگر است. بازتاب تمایز گرایشات موجود در صفوف طبقه کارگر است. نمیتوان با چنین برجسبهای ساده انگارانه ای جایگاه و واقعیت این تفاوت در سیاست سازماندهی طبقه کارگر را انکار کرد. این جدال قدمتی به طول عمر تاریخ مبارزه طبقاتی دارد. صفوف طبقه کارگر را دیوار چین از جامعه مجزا نکرده است. گرایشات متفاوت اجتماعی طرحها و الگوهای سازماندهی خود را در جنبش کارگری دارند. مجمع عمومی و شوراها طرح و الگوی سازمانی گرایش رادیکال و

یدالله خسروشاهی در بحثی در تلویزیون پرتو به طرح ملاحظات و انتقاداتی در قبال سیاست جنبش مجمع عمومی و شوراهای کارگری در شرایط حاضر می پردازد که مایلیم به آنها پاسخ دهیم. پاسخ به این ملاحظات به صورت نوعی پرسش و پاسخ فورموله شده اند. هدف از این پاسخگویی هموار کردن راه پیشروی جنبش مجمع عمومی کارگری و ایجاد شوراهای کارگری است.

ذکر این نکته قبل از ورود به بحث حائز اهمیت است. اساس نگرشی که در این مجموعه در تقابل با ملاحظات یدالله خسروشاهی ارائه میشود متکی بر تزه های ارائه شده توسط منصور حکمت است که در مجموعه مقالات و مصاحبه هایی پیرامون تشکل توده ای کارگری بیان شده است. همینجا تمامی علاقمندان و فعالین جنبش مجمع عمومی و سازماندهی شورایی طبقه کارگر را به مطالعه دقیق این آثار: "در مورد مسائل گرهی در بحث شورا و سندیکا"، "باز هم در باره شورا"، "قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر"، و همچنین "تشکلهای توده ای طبقه کارگر، مصاحبه با منصور حکمت" که در کتاب "سبک کار کمونیستی" از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری درج شده است، جلب میکنم. به اصل مطلب میپردازم. یدالله خسروشاهی میگوید:

۱- طرح سیاست مجمع عمومی یکی از عوامل باز دارنده ایجاد تشکل توده ای کارگری است. برای ایجاد تشکل های توده ای کارگری باید از این شعار و مطالبه عبور کرد.

**علی جوادی:** طرح و پیشبرد سیاست مجمع عمومی کارگری عامل بازدارنده ایجاد تشکلات

## باز هم در مورد شورا، مجمع عمومی و سندیکا...

اجزاء وسیعتر از یک جنبش اجتماعی گسترده و تاریخی هستند. آلترناتیوهای سازمانیابی جنبشهای متفاوت اجتماعی برای شکل توده ای کارگر هستند. این گرایشات سیاست و افق و سنت و یکسانی ندارند. به نیازهای متفاوتی پاسخ میدهند. این جنبش ها آینده و چشم انداز متفاوتی را نمایندگی میکنند. سندیکالیسم یک گرایش تاریخی و داده شده رفرمیستی و بورژوایی است. نگرش معینی به سازماندهی طبقه کارگر دارد. نقدی به اساس مناسبات طبقاتی حاکم ندارد. انتقادی به کار مزدی و استثمار طبقه کارگر ندارد. خواهان نابودی نظام سرمایه داری و لغو کار مزدی نیست. برای بهبود و تغییرات معینی در معیشت و زندگی طبقه کارگر تلاش میکند اما در چهارچوب مناسبات موجود. قانون و قوانین سیستم حاکم را فرض میگیرد. سندیکا سازی اساسا سیاست این گرایش است. همانطور که ایجاد شوراهای کارگری و سازماندهی جنبش مجامع عمومی کارگری محصول تلاش گرایش رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر است.

سندیکا و شورا به یک اعتبار "ظرفی" برای شکل طبقه کارگر هستند. اما "ظروف" و یا جزیی از یک جنبش سیاسی و اجتماعی داده شده متفاوت. جنبشهای سیاسی برای پیشبرد امر خود در جامعه تشکلات متفاوتی را ارائه میدهند. همانطور که وجود احزاب سیاسی راست و چپ امری اختیاری و تصادفی نیستند، تشکلات سندیکایی و شورایی نیز تشکلات اختیاری نیستند. به سنت متفاوتی تعلق دارند. اهداف متفاوتی دارند. دامنه و محدوده عملکرد متفاوتی دارند. گرایشی که این تفاوتها را در سیاست و افق و سنت و تاریخشان نمی بیند، گرایشی است که در عمل خواسته یا ناخواسته

دوام نیست. یک محصول طبیعی عملکرد جنبش سندیکایی نیست. در طرف مقابل هم، شوراهای زرد و سازشکار هم پدیده قابل دوامی نیستند. واقعیت این است بورژوازی در مقابله با گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر قبل از آنکه به تلاش برای تغییر و تحولات درونی این جریانات اقدام کند، به نابودی آن و دستگیری و زندان فعالین این جنبش اقدام میکند. تاریخ تلاشهای طبقه کارگر در این زمینه گواه چنین واقعیتی است. تاریخ جنبش شورایی در دوران "انقلاب ۵۷" گواهی بر این ادعا است.

**۳- طرفداران شورا در حال حاضر همان مطالباتی را مطرح میکنند که طرفداران سندیکا، هیچ فرقی به لحاظ نوع مطالبات میان مدافعین این دو گرایش وجود ندارند. اگر اسم سندیکایی کارگران نیشکر هفت تپه را هم میگذاشتند شورای کارگران هفت تپه هیچ فرقی در نوع مطالبات و خواستههایی که اکنون مطرح میکنند، نمیکرد.**

**علی جوادی:** من میتوانم بپذیرم که در مقطعی در جنبش کارگری مطالبات طرح شده توسط فعالین جنبش شورایی و جنبش سندیکایی در تطابق و هماهنگی باشند. مطالبات یکسانی باشند. چنین مقطعی شاید به ندرت در تاریخ شکل بگیرد. اما از این تطابق و هماهنگی مقطعی نمیتوان نتیجه گرفت که این دو تشکل، این دو جنبش از یک جنس هستند. پدیده های مشابه و یا به قول پزشکان (ژنریک) هستند. آیا کم هستند جریاناتی که به دو قطب متفاوت اجتماعی تعلق دارند اما در مسائلی سیاستهای واحدی را پیش میبرند؟ آیا جنبش علیه اعدام جنبش "یکدست" و "یک جنسی" است؟ آیا مقابله با سنگسار و زندان فقط امر کمونیستها و سوسیالیستها است؟ آیا برابری حقوقی شهروندان فقط امر کمونیستها است؟ آیا تقابل با رژیم اسلامی فقط دارای یک قطب و یک صف واحد

است؟ آیا میتوان از تشابه برخی از سیاستها و مطالبات تشابه ماهوی جریانات را نتیجه گرفت؟

اما اجازه دهید به مساله مشخص بپردازیم. بررسی تلاش کارگران نیشکر هفت تپه یک مورد گویا است. کارگران تلاش بسیاری کردند. مبارزه کردند، اعتصاب کردند. جنگیدند. به خیابان آمدند. مطالباتشان را به میان مردم و جامعه بردند، مجمع عمومی خود را تشکیل دادند، خانواده های خود را به این مبارزه کشاندند و توانستند پیشرویهایی در این مبارزه بدست بیاورند. نفس وجود سندیکای نیشکر هفت تپه مسلما یک دستاورد و محصول مبارزه طبقه کارگر است. اما در عین حال نشاندنده غلبه سیاست سندیکالیستی در یک مبارزه زنده و واقعی است. گرایش حاکم بر سندیکا در عین حال که برای پرداخت دستمزدهای معوقه تلاش میکند در عین حال برای کنترل مبارزات کارگران تلاش میکند. سیاستهای اعلام شده توسط سخنگوی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه گواه چنین واقعیتی است. اگر گرایش شورایی و سوسیالیستی در این اعتراض دست بالا را داشت ما مسلما شاهد طرح مطالبات و خواستههایی بعضا یکسان بودیم. مساله پرداخت دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزد و مزایا، مساله حق تشکل مستقل کارگری و جلوگیری از اخراج کارگران شاید سیاستهای مشترکی بودند. اما در عین حال برای پیشبرد و تحقق همین مطالبات شاهد تفاوتها و تلاشهای متفاوتی میبودیم. شاهد محدود سندیکالیسم نبودیم. شاهد محدود کردن مبارزه و تلاش کارگران در چهارچوب قوانین نظام سرمایه داری و حاکمیت سیاسی اش نبودیم. خلاصه کنم، حتی اگر در مقطعی مطالبات و تلاشهای این دو جنبش یکسان باشند، مساله کماکان تغییر در تعلق اجتماعی و جنبشی این دو گرایش بوجود نمی آورد. بعلاوه اگر حال این جریانات در مقطعی و در مواردی استثنایی یکسان باشد، آینده شان بطور حتم متفاوت است.

## باز هم در مورد شورا، مجمع عمومی و سندیکا...

و پیشبرد امر اتحادیه و سندیکا متفاوتند، اینها دو مساله جداگانه اند. کسی که بخواهد از چهارچوب قانونی رژیم فراتر نرود به آن میشود گفت سندیکالیسم. اما هر حرکت کارگری را نمیتوان به سندیکالیسم منتسب کرد.

**علی جوادی:** من کاملا موافقم که هر تلاش کارگری را نمیتوان به حساب سندیکالیسم و گرایش سندیکالیستی نوشت. چنین بذل و بخششی نابخشودنی است. در این زمینه نباید اجازه داد که گرایش سندیکالیستی هر تلاش کارگران را به حساب خود بنویسد. جنبش رادیکال - سوسیالیستی کارگر یک گرایش قوی و پرنفوذ در صفوف کارگران است. به اعتصابات و اعتراضات کارگری نگاه کنید، کدام گرایش را در جلوی صحنه می بینید؟ ببینید چگونه متشکل میشوند، چگونه مجامع عمومی خود را در متن اعتراض تشکیل میدهند، اینها سنت اتحادیه ای نیست، گوشه ای از سیاست رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر است. من عمیقا معتقدم که گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر دست بالا را دارد. حرف دل کارگران را میزند. مبارزه شان را در عمده اعتراضات کارگری نمایندگی و رهبری میکند.

**۵- مجمع عمومی ظرف تجمع کارگران در دوران اعتصاب است و نه ظرف تشکل دائمی کارگران. کارگران زمانیکه کار نمیکند میتوانند مجمع عمومی خود را برپا کنند نه در شرایطی کار میکنند. مجمع عمومی کارگری را هر روز نمیتوان برپا کرد.**

**علی جوادی:** مجمع عمومی دایر کارگری به معنای مجمع عمومی هر روزه کارگری نیست. اما مجمع عمومی ای که دائم و با

برای ما امری صوری نیست. هر زمان که توده کارگران اراده کنند میتوانند نمایندگان را عزل کنند و تغییر دهند. دامنه و محدوده عمل نمایندگان کارگری محدود و مشروط است. هر مجمع عمومی اجلاسی برای طرح گسترده ترین سیاستهای مورد نظر کارگری است. خلاصه کنم مساله بر مشکلات فنی تشکیل مجمع عمومی روتین نیست. مساله بر مکانیسم کارکرد تشکلات متفاوت کارگری است.

**۶- شورا ظرف تصرف قدرت سیاسی طبقه کارگر است. تکیه بر سیاست ایجاد شوراهای کارگری به معنای موکول کردن تشکل توده ای کارگری به دورانی دور دست و محروم کردن کارگر از تشکل در شرایط حاضر و عملا به معنای بی تشکل نگهداشتن آن در شرایط کنونی است.**

**علی جوادی:** شورا هم ظرف سیاسی توده ای طبقه کارگر است و هم ظرف اقتصادی طبقه کارگر. این تقسیم بندی که شورا تشکل سیاسی توده ای طبقه کارگری است و سندیکا ظرف تشکل اقتصادی طبقه کارگر تصویر ساده انگارانه ای است. نه سندیکالیستها چنین تصویری از خود دارند و نه فعالین رادیکال - سوسیالیست کارگری. شورا و مجمع عمومی ظرف اعتراض توده ای طبقه کارگر هستند. اعم از اقتصادی، اعم از سیاسی! برخلاف اظهارات ادعا شده شکل دادن به شوراهای کارگری هم اکنون ممکن است. مسلما اولین و عمده ترین مانع مساله سرکوب رژیم آدمکشان اسلامی است. تغییر توازن قوای سیاسی و عقب راندن رژیم اسلامی بسرعت منجر به شکل گیری تشکلات شورایی کارگری خواهد شد. از سوی دیگر شکل گیری تشکلات شورایی کارگری بسرعت توازن قوا را به نفع کارگر و کمونیسم تغییر خواهد داد. گرایش شورایی یک گرایش زنده در صفوف کارگران است. سنتی داده شده است. امتحان خود را در حساسترین شرایط تاریخ

تناوب معینی بطور روتین برگزار شود، عملا دیگر تشکل دوران اعتراض و اعتصاب نیست. تشکل دائمی شده است. موقت نیست. از نقطه نظر ما مجامع عمومی که مرتب برگزار میشوند عملا شورای کارگری هستند. مجمع عمومی ظرف پایه و اولیه شورای کارگری است. این تصور که مجمع عمومی فقط در دوران اعتصاب شکل میگیرد واقعی نیست. این تصور که مجمع عمومی فقط در دورانی شکل میگیرد که کارگران دست از کار کشیده باشند، اعتصاب کرده باشند، واقعی نیست. چنین تصویری عملا به این معنی است که تشکل کارگری را در برگیرنده توده های وسیع کارگر نمیداند، از پیش پذیرفته است که حضور و دخالت "بخشی" از کارگران در تشکل کارگری "کافی" است. مساله بر سر موانع واقعی رو در روی هر تجمع کارگری نیست. تفاوت در مکانیسم متفاوت تشکل شورایی کارگری و تشکل سندیکایی کارگری است. قدرت کارگر در تشکل کارگر است. قدرت کارگر در تعداد کارگر متشکل است. بسیج بیشترین توده طبقه کارگر یک امر پایه ای جنبش ماست. چنین مساله ای ویژگی و خصیصه جنبش سندیکایی نیست. گرایش سندیکالیستی ظرفی برای دخالت مستمر و دائمی توده کارگر در سرنوشت سیاسی و تشکل توده ای خود نیست. گرایشی است که در مقاطع معین و در محدودی ای امکان دخالت توده کارگر را فراهم میکند. مانند دوران اعتصاب و یا مجامع عمومی هر ساله. اما بوروکراتیسم و کنترل و مهار دخالت کارگران در سرنوشت تشکل کارگری یک سنت قوی جنبش اتحادیه ای است. در مقابل یک وجه تمایز جنبش شورایی از گرایش سندیکالیستی در همین امر نهفته است. ما فعالین جنبشی هستیم که دخالت مستمر و دائم توده کارگر را در تصمیمات سیاسی خود تامین میکند. دخالت کارگر

تلاش طبقه کارگر پس داده است.

شاید مطرح شود که ایجاد تشکل شورایی طبقه کارگر کاری دشوارتر از تشکل اتحادیه ای و سندیکایی است. یا تشکیل سندیکا با مقاومت کمتری از جانب رژیم اسلامی مواجه میشود. در این زمینه چه باید گفت؟ سرکوبگری رژیم اسلامی بلایی است که شامل همه فعالین کارگری اعم از فعال سندیکایی و یا فعال شورایی میشود. هم اکنون فعالین کارگری گرایشات متفاوتی در زندان هستند. خصلت استبدادی هر نیروی بورژوازی در حاکمیت پدیده شناخته شده ای است. در عین حال باید اذعان کرد که سرکوبگری رژیم به رشد و بقای محافظه کاری و گرایشات غیر رادیکال سوبسید غیر مستقیم سیاسی میدهد. اما اساس مساله در جای دیگری است. واقعیت این است که هر گرایشی برای شکل دادن به تشکل توده ای کارگری، چه سندیکا و چه شورا، باید خود را به رژیم و بوروژوازی تحمیل کند. باید بجنگد. اتحادیه و سندیکا تشکلات قانونی نیستند. اعتصاب و تحرک سندیکایی امری قانونی نیست. برای هر ذره پیشرفتی هر گرایشی باید مبارزه کند. حال سؤال این است که کدام تشکل، کدام جنبش قابلیت و توان بیشتری برای پیشبرد امر شکل دادن به تشکل توده ای طبقه کارگر در این شرایط دارد؟ جنبش شورایی یا جنبش سندیکایی طبقه کارگر؟ جنبش شورایی از درون اعتراض کارگرانی که مجامع عمومی خود را برپا کرده اند، شکل میگیرد. چنین جنبشی از امکان عملی و واقعی بیشتری برای شکل دادن به تشکلات توده ای کارگری برخوردار است. تاکید بر طرح جنبش مجامع عمومی و شورایی طبقه کارگر موکول کردن تشکل توده ای کارگر به آینده ای نامعلوم نیست. برعکس زمینه های عملی و واقعی آن را فراهم میکند.

**۷- اتحادیه و سندیکا هم میتوانند متکی بر مجمع عمومی باشند. برگزاری مجمع عمومی یک ویژگی منحصر بفرد شورا نیست. سندیکا هم**



## باز هم در مورد شورا، مجمع عمومی و سندیکا...

جنبش شورایی بروند؟

می‌تواند هر ماه یکبار مجمع عمومی خود را داشته باشد. در سندیکا هم کارگران می‌توانند نمایندگان نالایق خود را در هر زمان تعویض کنند.

علی جوادی: این بخشی از تلاش و سیاست کاری ما در سندیکاهای کارگری است. نزدیک تر کردن هر چه بیشتر اتحادیه‌ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و متکی کردن این تشکلات در هر سطحی به مجمع عمومی کارگری یک سیاست اعلام شده ما است. اما در عین حال باید تاکید کرد که چنین مختصاتی از ویژگی‌های جنبش اتحادیه‌ای نیستند. چنین شرایطی و مکانیسمی تنها می‌تواند تحمیلی بر مکانیسم و کارکرد جنبش اتحادیه‌ای باشد.

قابل عزل بودن نمایندگان کارگری در هر اجلاس مجمع عمومی یک خصلت عمومی جنبش سندیکایی نیست. چند نمونه از این نوع "سندیکاهای" را می‌توانید نشان دهید؟ متأسفانه یک خصلت جنبش اتحادیه‌ای وجود بوروکراسی مزمز در این جنبش است. این خصلت ناشی از خصوصیات ژنتیک فعالین جنبش سندیکایی نیست. جنبشی که یک رکن فعالیتش تلاش برای مهار و کنترل جنبش کارگری در چهارچوب قوانین بورژوازی و سرمایه و نظام سیاسی حاکم است، نیازمند چنین مکانیسم و ویژگی‌ای است. بوروکراتیسم روبنای سیاست راست و محافظه کارانه است. ابزاری برای کنترل دخالت توده کارگر و محدود کردن دامنه عمل انقلابی طبقه کارگر است. اما اجازه دهید این سؤال را مطرح کنم: اگر جنبش سندیکایی می‌تواند گوشه‌هایی از عملکرد جنبش خود را تحت فشار جنبش شورایی بپذیرد، آیا بهتر نیست که کارگران یکسره سراغ مجمع عمومی و شورا و خود

و مقید به این مناسبات نیست. گرایش برای نابودی آن است. ایجاد چنین تشکلاتی در شرایط حاضر دقیقاً به معنای رشد و گسترش جنبشی توده‌ای برای نابودی نظام سرمایه‌داری است.

۹- نوع تشکلات کارگری که در دستور قرار می‌گیرد منوط به شرایط سیاسی جامعه و توازن قوای سیاسی است. در شرایط تلاطم انقلابی سندیکاهای کارگری هم با تلاش فعالین سوسیالیست کارگری می‌توانند به شوراها کارگری تبدیل شوند.

علی جوادی: این ارزیابی نادرستی است. نوع تشکل کارگری را از شرایط جامعه استخراج نمی‌کنند. شرایط جامعه مسلماً محدودیتهای معینی بر عملکرد هر تشکلی اعمال می‌کند. اما از آن نتیجه نمی‌شود. این تقسیم بندی که سندیکا تشکل دوران اولیه رشد جنبش کارگری است و شورا تشکل دوران انقلابی طبقه کارگر واقعی نیست، خیالی است. اتفاقاً یک رکن مهم فعالیت سندیکالیست‌ها تلاش برای مقابله با تشکل کارگری رادیکال و سوسیالیست‌ها در دوران تلاطمات انقلابی است. این تصویر که سندیکالیست‌ها در شرایط انقلابی فعالیت خود را تعطیل می‌کنند و میدان را به فعالین رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر تحویل می‌دهند، غیر واقعی است. از طرف دیگر شورا هم صرفاً تشکل دوران تحولات انقلابی نیست. انقلابی بودن بیشتر بیان یک سیاست اپورتونیستی است تا یک سیاست رادیکال و انقلابی. شورا ظرفی برای تشکل توده‌ای طبقه کارگر است. در هیچ کجای تاریخ نوشته شده است که فقط در زمان تلاطم انقلابی شکل می‌گیرد.

اینکه در شرایط انقلابی برخی از تشکلات سندیکایی طبقه کارگر تغییر شکل دهند، حاصل تحولات خودبخودی و درونی

این گرایش نیست. چنین تحولی تنها می‌تواند محصول تلاش گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر و علیرغم میل و تمایل گرایش سندیکالیستی باشد. چنین تغییر و تحولی در صورت وقوع یک قاعده عمومی نیست. صرفاً می‌تواند استثنایی بر قاعده باشد. تاریخ تاکنونی نشانگر این بوده است که سندیکالیسم در دوران انقلابی به یک ابزار بورژوازی در مقابله با گرایش کمونیستی طبقه کارگر تبدیل می‌شود.

۱۰- اگر در سندیکاهای کارگری هم سوسیالیست‌ها دست بالا را داشته باشند سندیکا به جهت معینی می‌رود و اگر جریانات رفرمیست دست بالا را داشته باشند جهت دیگری را برخواهد گزید.

علی جوادی: و بنظرم باید اضافه کرد اگر گرایش سوسیالیستی در سندیکا انقدر دست بالا را داشته باشند در این صورت تشکل شورایی کارگری را شکل می‌دهند و کارگران را به پیوستن به این تشکل کارگری فرا می‌خوانند.

در خاتمه و درخاطب به کارگران رادیکال و سوسیالیست مایلم چند کلمه‌ای اضافه کنم: ما می‌گوئیم کارگران مجمع عمومی خود را به هر بهانه‌ای تشکیل دهید. این مجمع عمومی را منظم کنید. نمایندگان خود را انتخاب کنید. دامنه و حیطه اختیارات آنها را تعیین کنید. مجمع عمومی را بعنوان عالیترین ارگان تصمیم‌گیری کارگران برسمیت بشناسید. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی کارگری است. ما کمونیست‌های کارگری می‌گوئیم طبقه کارگر تنها به نیروی خود آزاد می‌شود. هر بهبود واقعی تنها حاصل مبارزه‌ای متشکل و انقلابی است. مبارزه برای بهبود زندگی و معیشت روزمره کارگر به مبارزه برای تغییرات بنیادی گره خورده است. طبقه کارگر باید خود را برای تعیین تکلیف نهایی در جامعه آماده کند.\*



اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری بمناسبت 8 مارس 2009

## آزادی و برابری زنان در گرو مبارزه ای همه جانبه علیه نظام حاکم



اوباش سرمایه میکوشند که با اسید پاشی به زن فعال حقوق کارگری او را خاموش سازند و سرمشقی برای زنان دیگر قرار دهند؛ اگر ایدئولوگ های دست راستی میکوشند در شرایط بحران زنان را متقاعد کنند که مکان طبیعی آنها خانه است؛ اگر هنوز تجاوز به زنان بعنوان سلاح به تسلیم و داشتن دشمن جنگی مورد استفاده وسیع قرار میگیرد؛ اگر برده داری نوین جنسی بازار گرمی پیدا کرده است؛ اینها همه بیانگر آنست که نظام سرمایه داری به وجود زن ستیزی و مردسالاری نیازمند است. آزادی و برابری کامل زن و مرد در گرو سرنگونی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مدافعین آزادی و برابری واقعی و کامل زن و مرد را به پیوستن به صفوف حزب فرا میخواند. هیچگاه جهان این چنین به کمونیسم، به مارکس و منصور حکمت نیازمند نبوده است. هیچگاه شرایط این چنین برای سرنگونی نظام استثمار و تبعیض و خشونت سرمایه داری آماده نبوده است. کمونیسم کارگری همواره پرچم آزادی و برابری زن را به اهتزاز درآورده است. در آستانه صد و یکمین سال 8 مارس، حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که با تمام قوا برای آزادی زن و برابری کامل زن و مرد میکوشد.

**زنده باد آزادی زن**

**زنده باد 8 مارس**

**زنده باد سوسیالیسم**

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

17 فوریه 2009

ترین بخش اقتصاد به کار اشتغال دارند. کارهای نیمه وقت، با حداقل دستمزد و موقت عمدتاً توسط زنان اشغال میشود. در شرایط بحران اقتصادی نیز ایدئولوژی مردسالار بطور فعال و آگاهانه برای فرستادن زنان به خانه بکار میافشد.

در تمام بحران های اقتصادی زنان به بازگشت به خانه و نگهداری از کودکان و گرم نگاه داشتن محیط خانه و خانواده تشویق شده اند. اما در دوران شکوفایی اقتصادی، یا نیاز به نیروی کار زنان مانند زمان جنگ، دولت و آکادمیها با طرح تئوری های ارزشی جدید زنان را به بیرون آمدن از خانه تشویق کرده اند. بحران جاری نیز خارج از این قاعده قرار ندارد. اخیراً یک مخزن فکری علوم اجتماعی در بریتانیا تحقیقی منتشر کرده مبنی بر اینکه کار زنان در خارج از خانه به سلامت فکری و تربیت روحی کودکان لطمه میزند. درست زمانی که بورژوازی و دولت بورژوازی از شیخ مارکس به لرزه افتاده است و رقم بیکاری در بریتانیا به بیش از 2 میلیون رسیده است، این تحقیقات به بازار عرضه میشود.

اگر زنان، پس از یک قرن مبارزه برای آزادی و برابری، هنوز در این موقعیت وخیم قرار دارند؛ اگر هر سال بیش از یک میلیون زن از خشونت جان خود را از دست میدهند؛ اگر از هر سه زن در دنیا یک نفر مورد خشونت پارتنر خود قرار میگیرد؛ اگر زنان با نرخ وحشیانه ای در کارخانه ها استثمار میشوند؛ اگر تازیانهای مذهب بر پیکره زنان فرود می آید و میکوشد آنها را مطیع و فرمانبردار نگاه دارد؛ اگر

برخوردارند. علیرغم تصویب حقوق برابر در این کشورها، دستمزد متوسط زنان حدود 20 تا 30 درصد از دستمزد مردان پایین تر است. در این کشورها نیز خشونت، قتل و تجاوز به زنان ارقام بالایی دارد. فحشاء اکنون در قرن بیست و یک بصورت برده داری مطلق درآمده است. زنان بسیاری با فریب و زور به اسارت باندهای قاچاق انسان درآمده و مجبور به تن فروشی میشوند. هر سال تعدادی از این زنان قربانی توسط پلیس کشورهای غربی کشف میشوند. بعضاً این زنان با زنجیر به تختخواب بسته شده اند. این زنان قربانی فقر و فلاکت نظام سرمایه داری اند.

زن ستیزی یک ایدئولوژی و سیستم عقیده اتی و فرهنگی کهن است. اما نظام سرمایه داری این سیستم را کاملاً با نیازهای خود تطابق داده و از آن بهره میجوید. کافی است فقط به استثمار وحشیانه میلیون ها زن در کشورهای باصطلاح جهان سوم توسط نه تنها سرمایه های باصطلاح "ملی"، بلکه سرمایه های جهانی نظری بیاندازید، تا منافع هنگفت ستمکشی زن و فرودستی زن را برای نظام سرمایه داری درک کنید. از لباس های شیک بوتیک های بین المللی تا قطعات کامپیوتر و تلفن موبایل و اسباب بازی و غیره توسط میلیون ها زن کارگر و زحمتکش بیحقوق در این کشورها تولید میشود. سودهای نجومی سرمایه از کار این زنان گواه محکمی بر نیاز سرمایه به ستمکشی زن است.

درست است که تفاوت حقوق و جایگاه زن و مرد در کشورهای غربی به عریانی کشورهای دیگر جهان نیست. اما در این کشورها نیز اکثریت زنان نه تنها مورد تهدید دائم خشونت و تجاوز اند، بلکه در عرصه اقتصادی نیز در نا امن

8 مارس، روز جهانی زن فرا میرسد. جنبش آزادی زن و جنبش کمونیستی هر سال در آستانه 8 مارس یکبار دیگر تعهد خود را به مبارزه برای آزادی بی قید و شرط زن و برابری کامل و واقعی زن و مرد اعلام میکند. گرمیداشت 8 مارس و اعلام تعهد جهانی به امر آزادی زن در آستانه این روز به یک سنت پایدار رادیکال در جهان بدل شده است. سال گذشته دنیا یک صدمین سالگرد 8 مارس را گرمی داشت و اکنون در بحران جهانی سرمایه داری، موقعیت میلیون ها زن در شرایط خطیر تر و وخیم تری قرار گرفته است.

گرایشاتی که آزادی و برابری زن را صرفاً به یک مبارزه برای کسب حقوق محدود میکنند، بویژه در شرایط بحران اقتصادی، با جان سختی سنت زن ستیزی در جامعه مواجه میشوند. بر متن ده ها سال تلاش برای آزادی زن و برای دفاع از برابری زن و مرد، میلیون ها زن در جهان تحت خشونت عنان گسیخته دولتی، مذهبی و در نهاد خانواده بسر می برند. میلیون ها زن قربانی خشونت روزمره توسط همسران، پدران، برادران و خانواده همسر خود هستند. از ضرب و شتم تا اسید پاشی و به آتش کشیدن سرنوشت بخش عمده زنان در دنیا را رقم میزند. قتل ناموسی، این پدیده قرون وسطایی هنوز هزاران قربانی از زنان میگیرد. به همت رشد و قدرت گیری اسلام سیاسی و جنبش های مذهبی، سنت های عتیق جنایت و زن ستیزی، همچون سنگسار احیاء شده است. شرمناک است، اما واقعیت دارد.

در جوامع پیشرفته سرمایه داری غرب نیز زنان هنوز از حقوق و ایمنی پایین تری نسبت به مردان

## تحلیل پوپولیستی از تفاوت های طبقه کارگر فرانسه و ایران: سرکوب و خشونت میان بری به سوسیالیسم!

آذر ماجدی



بحران را میخوانند. "انترناسیونال ۲۸۰"

ایشان خیلی روشن و صریح نتیجه میگیرند که چون "خود طبقه حاکمه برای مقابله با کوچکترین حرکتی، با زندانها و کمیته ها و اداره حراست و بازندان و شکنجه اش بسراغ مردم و کارگران میرود." لذا "دولت برخلاف جوامع غربی هیچ نوع مطلوبیت و مشروعیت و قانونیتی در نزد مردم (ایران) ندارد." از نظر ایشان، این یک فاکتور مثبت به نفع طبقه کارگر ایران به نسبت کارگران در فرانسه و جوامع صنعتی دموکراسی است. توجه کنید ایشان نمیگویند که طبقه کارگر ایران از نظر سیاسی از طبقه کارگر فرانسه جلوتر است، چون بخش قابل توجهی از آن در یک حزب کمونیست کارگری متشکل است، یا چون کارگران در تشکلات توده ای کارگری، یعنی شوراها متشکل اند. خیر اینها فاکتور های این تحلیل حمید تقوایی نیستند. (البته واقعیت موقعیت طبقه کارگر در ایران نیز چنین نیست.) علت پیششازی کارگران ایران و کل جامعه ایران نسبت به فرانسه، وجود یک دولت خشن و سرکوبگر اعلام میشود که حتی مبارزه کارگران برای دریافت دستمزدهای شش ماه عقب افتاده را نیز سرکوب میکند. بنابراین، از دید این سیاستمدار پوپولیست ما، طبقه کارگر ایران به این خاطر که تحت حاکمیت یک دیکتاتوری خشن و سرکوبگر زندگی میکند، از نظر سیاسی از طبقه کارگر فرانسه جلوتر است. آیا پس نباید نتیجه بگیریم: زنده باد دیکتاتوری سرمایه!؟ شاید باید به طبقه کارگر و کمونیست های فرانسه نیز

دلیل وجود دارد یکی بعنوان ضعف طبقه کارگر ایران و دیگری نقطه قدرت کارگران ایران در مقایسه با کارگران فرانسه. نقطه ضعف فقدان تشکلات کارگری بعلت سرکوب دولت در ایران است. اما نقطه قوت طبقه کارگر ایران که در همان سرکوب خشن ریشه دارد، فقدان توهم به دولت حاکم است. یعنی بنظر ایشان سرکوب خشن هم باعث ضعف و هم قدرت کارگران ایران شده است. و در پایان تلویحا نتیجه میگیرند که طبقه کارگر ایران در موقعیت بهتری از نظر سیاسی نسبت به طبقه کارگر فرانسه قرار دارد و رهبر انقلاب کارگری جهانی است:

"ولی یک تفاوت مهم دیگری هست که آنرا باید بعنوان یک نکته مثبتی بنفع طبقه کارگر جامعه ایران بحساب آورد! و آنهم اینست که کارگران و کلا توده مردم در ایران هیچ نوع توهمی به حکومت و دولت ندارند، و این، هم در زمان شاه اینطور بوده و هم در زمان جمهوری اسلامی. مردم کاملا میدانند که ریشه مسائلشان سیاسی است و کاملا میدانند که این حکومت باید سرنگون شود تا بتوانند به آزادی برسند و حتی بتوانند به خواسته های رفاهیشان برسند، و به این معنی یک قطب بندی برجسته تر و سیاه و سفیدتری بین کارگران و مردم زحمتکش و طبقه سرمایه دار و حکومت سرمایه داران در کشوری مثل ایران خودش را نشان میدهد. در غرب اینطور نیست. خیلی از اعتصابهایی که شما صحبت کردید حتی اگر سراسری هم باشند باز هم میبینیم که شعار و خواستشان سرنگونی طبقه حاکمه نیست بلکه حقوق معینی میخواهند و تضمین شغلی میخواهند، دستمزدهایشان را میخواهند و مقابله با اخراج کردنها بدنبال

میان کارگران دامن زده است. اکنون شرایط برای سرنگونی سرمایه از هر زمان دیگر طی چند دهه اخیر مهیا تر است. اما فقدان احزاب انقلابی کمونیستی - کارگری و حاکمیت توهمات بورژوازی نسبت به سرمایه داری دولتی، رفرمیسم و دموکراسی در میان طبقه کارگر و بخش وسیع جامعه مانعی مهم بر سر شکل گیری یک جنبش انقلابی و کمونیستی علیه سرمایه در کشورهای اروپایی است. 27 ژانویه اما زنگ خطری برای سرمایه نه تنها در فرانسه، بلکه کل اروپا بود.

اعتراضات وسیع کارگری بعنوان فشاری بر دولت های بورژوازی عمل میکند. این اعتراضات گسترده و تهدیدی که بالای سرمایه و دولت محافظ آن میگیرد، دولت ها را وادار میکند که بی مهابا به نجات سرمایه داران نشتابند. مانع از آن میشود که بورژوازی با یک تعرض خشن و وسیع بحران را به نفع خود حل کند. وادار شان میکند که در تعرض به جامعه و کارگران محتاط تر عمل کنند. در این شرایط مهمترین مانع فکری و سیاسی در مقابل آلترناتیو کارگری به بحران، توهمی است که به سرمایه داری دولتی و رفرمیسم بورژوازی بطور وسیع در جامعه و در میان طبقه کارگر و نیروهای چپ موجود است. زدودن این توهمات از وظایف اصلی کمونیسم کارگری است.

اما ببینیم که حمید تقوایی لیدر ح ک ک در قبال این شرایط و در رابطه با تفاوت میان کارگران ایران و فرانسه چه میگوید. در یک پرسش و پاسخ پالتاکی از ایشان پرسیده میشود که چگونه است که با وجود آنکه شرایط هنوز در فرانسه خیلی وخیم نشده، کارگران فرانسه اعتصاب عمومی فراخوان میدهند ولی کارگران ایران چنین نمیکنند. حمید تقوایی در پاسخ میگوید که دو

از دیدگاه پوپولیسم هر چه وضعیت مردم و کارگران در یک جامعه سخت تر باشد، آن جامعه به "انقلاب" نزدیک تر است، بدرجه ای که رفاه و آزادی در جامعه بیشتر شود، طبقه کارگر متوهم تر و غیرانقلابی تر میشود. این یکی از احکام پایه ای پوپولیستی است: سختی و خشونت در یک جامعه به شرایط انقلابی و شکل گیری انقلاب می انجامد. کمونیسم کارگری همواره این حکم و تز پوپولیستی را مورد نقد عمیق و جدی قرار داده است. طی 30 سال گذشته در جنبش چپ ایران، چنین تزه های عقب مانده و پوپولیستی مورد نقد منصور حکمت، چه در دوران مارکسیسم انقلابی و چه پس از آن قرار گرفته است. این نقد محکم موجب شد که برای دوره ای این احکام بشکل صریح و عریان مطرح نمیشد و در اشکال ظریف تر و پیچیده تری طرح میگردد. این یک پیشرفت تئوریک - سیاسی به نفع مارکسیسم و کمونیسم کارگری محسوب میشود. اما ما شاهدیم که رهبری جدید حزب کمونیست کارگری (ح.ک.ک) یک رجعت کامل و همه جانبه به دنیای پوپولیستی کرده است. دیدگاه پوپولیستی بر تمام سیاست ها و نظرات اعلام و اتخاذ شده توسط این رهبری حاکم است. نمونه های متعددی موجود است. برخی را ما پیش از این نقد کرده ایم. در این نوشته یک نمونه برجسته دیگر آن را بررسی میکنیم:

### تفاوت کارگران ایران و فرانسه از منظر یک پوپولیست

در 27 ژانویه حدود 2 میلیون نفر به فراخوان سندیکا های کارگری فرانسه دست به اعتصاب و تظاهرات علیه سیاست های ضد کارگری دولت سارکوزی زدند. بحران عمیق و جهانی سرمایه داری اعتراضات مختلفی را در

## تحلیل پوپولیستی از تفاوت های طبقه کارگر فرانسه و ایران: سرکوب و خشونت میان بری به سوسیالیسم! ...

اعلام کنیم که بجای تلاش برای بهبود شرایط زیست و کار و تلاش برای مقابله با حاکمیت دیدگاه بورژوازی در میان طبقه کارگر، ابتدا برای یک دیکتاتوری خشن مبارزه کند، تا در نتیجه آن توهم مردم و کارگران نسبت به دولت زوده شود و همه سرنگونی طلب شوند و آنگاه تا سوسیالیسم یک قدم بیشتر فاصله نیست؟ زیرا از نظر حمید تقوایی سرکوب خشن و فقر میان بری به سوسیالیسم است.

"میخواهم بگویم که از یکطرف مردم حقوقی ندارند و کارگران نتوانسته اند متشکل شوند و طبقه حاکمه با قدرت تمام از همه طرف کوبیده و سرکوبشان کرده و از طرف دیگر به همین دلیل، مردم هیچ نوع توهمی به هیچ کدام از جناحهای حکومت ندارند. ... کارگران و جوانان و زنان هر روزه دارند علیه این رژیم مبارزه میکنند، جامعه در التهاب است و خواهان زیر و رو کردن بنیادی وضعیت موجود است. ما این تپش را در جوامع صنعتی و در جوامع غربی نمیبینیم. من فکر میکنم که طبقه کارگر در ایران به این وضعیت نه با اعتصاب بر سر دستمزد و حقوق بلکه با شکل دادن به یک انقلاب جواب خواهد داد و توده مردم و جوانان و زنان را هم بدنبال پرچم خودش بسیج خواهد کرد. این یک فرق اساسی جامعه ایران با جوامع دیگر از جمله جوامع صنعتی غربی است، و ما همیشه این واقعیت را اینطور بیان کرده ایم که جامعه ایران در چهارراه حوادث و در مرکز مبارزه و نبرد طبقاتی میان اردوی کار و سرمایه قرار دارد. ... و به این ترتیب جامعه ایران تبدیل شده است به جبهه اصلی مبارزه طبقاتی و صف مقدم اعتراض کارگر جهانی به نظام سرمایه داری عصر ما!"

ایشان بعنوان شاهد پیشروی

دانشجویان برای امکانات رفاهی یا آزادی بیشتر و تظاهرات برای حقوق زنان و کودک و غیره. از این واقعیت تئوریک و تحلیلی که دستیابی به رفاه و آزادی بیشتر در ایران در گرو سرنگونی رژیم اسلامی است و همچنین وجود تنفر وسیع نسبت به این رژیم در جامعه، نمیتوان نتیجه گرفت که هر اعتراضی بلافاصله و بطور خودآگاه اقدامی سرنگونی طلبانه است.

ثانیا، هر اقدام سرنگونی طلبانه از نظر یک مارکسیست یک اقدام انقلابی نیست. به زیر کشیدن یک دیکتاتوری با احتمال قوی فقط با توسل به زور ممکن است. اما این حرکت قهرآمیز لزوما یک حرکت انقلابی نیست:

"شاید به دلیل استبداد طولانی و این واقعیت که حکومتیهای استبدادی را باید بزور پایین کشید، چپهای ایران عادت دارند دو مقوله سرنگونی و انقلاب را همیشه با هم ببینند. بنظر من این دو مقوله لزوما همیشه با هم نیستند. واضح است که رژیم اسلامی با مسالمت بزیر کشیده نمیشود و مردم ناگزیر خواهند شد زور بکار ببرند. اما هر اعمال فشار و زور از جانب مردم، یک انقلاب نیست. بنظر من جمهوری اسلامی که هم اکنون در مقابل معضلات اقتصادی ایران به زانو درآمده است، حکومتی ضد اسلامی در برابر مردمی ضد اسلامی، و زیر فشار مردم کنار خواهد رفت. این روند میتواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. جنبش تظاهراتی و اعتصابی، نافرمانیهای مدنی وسیع مردم، زدوخوردهای موضعی با حکومت، کودتا و ضدکودتا، انتخاباتها و لغو انتخاباتها همه محتملاند. اما محصل این روند نهایتا از میدان خارج شدن رژیم اسلامی است. این تازه بنظر من میتواند شروع یک انقلاب در ایران باشد. انقلاب کارگری، انقلاب کمونیستی." (منصور حکمت، گفتگو با نشریه پوشه شماره ۵ - دسامبر ۱۹۹۹)

حمید تقوایی، اما از دیدن این واقعیت های پایه ای مارکسیستی عاجز است. ایشان یک پوپولیست ضد رژیم پیگیر و منسجم است. از نظر ایشان هر مبارزه و اعتراضی در جامعه یک اقدام سرنگونی طلبانه است و هر اقدام سرنگونی طلبانه یک اقدام انقلابی و اوج پیشتازی و پیشرفت سیاسی. سرنگونی کلید همه درد ها است. روشن است که برای رسیدن به هر بهبودی در شرایط مردم در ایران باید این رژیم سرنگون شود. ولی هر سرنگونی ای به بهشت ختم نمیشود. مثال هر گردویی گرد است، اما هر گردی گردو نیست را بخاطر بیورید.

انقلاب کارگری یک عمل خودبخودی نیست. کارگران زیر فشار فقر و دیکتاتوری بطور خودبخودی و یا صرفا با تهییج چپ در جامعه دست به یک انقلاب کارگری نمی زنند. انقلاب کارگری را باید سازمان داد و برای آن تدارک دید. سناریوی پوپولیست از انقلاب چنین است: مردم و کارگران تحت فشار فقر و سرکوب سرنگونی طلب و انقلابی میشوند و یک سازمان چپ نیز با تبلیغات سوسیالیستی در جامعه وجود دارد و اینها در یک روز آفتابی یا بارانی در خیابان های پایتخت "با هم ملاقات میکنند" و از آن پس همه چی بخوبی و خوشی به پایان میرسد و جامعه تا ابد در خوشی زندگی میکند. این یک توهم محض و بسیار مضر است.

مردم ایران از رژیم اسلامی متنفرند. جنبش سرنگونی در جامعه ایران وسیع است. کمونیسم کارگری نیز در میان طبقه کارگر ایران گسترش یافته است. این ها فاکتورهای لازم برای یک انقلاب است، اما بهیچوجه کافی نیست. سازماندهی انقلاب کارگری یک وظیفه مهم و پایه ای کمونیسم کارگری است. امری که حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای آن میکوشد. جلب و جذب بخش قابل ملاحظه ای از کارگران رادیکال سوسیالیست به حزب و تلاش برای تبدیل شدن به یک حزب قوی، رادیکال و معتبر در جامعه. اینها از ملزومات سازماندهی یک انقلاب کارگری است. \*

کارگران ایران به شعار "معیشت منزلت حق مسلم ماست" در اعتراضات کارگری اشاره میکند. قطعا این شعاری مهم است. اما آیا طبقه کارگر فرانسه حتی در اسارت سندیکاهای بورژوا - رفرمیست غیر از این می اندیشد و غیر از این میگوید؟ این شعار جزو خودآگاهی عمومی نه تنها طبقه کارگر، بلکه بخش عمده جامعه فرانسه است. آقای تقوایی، برای اثبات نکته خود، از آنجا که مثال کم میاورد، طبقه کارگر فرانسه را کوچک و ذلیل میکند. باید پرسید آیا این یکی از مضرات دموکراسی و رفاه بیشتر است؟ ایشان بحث خود را بسط میدهد و اعلام میکند که گرامی داشت روز کودک نیز در ایران "سیاسی" است و از این رو پیشرو تر از اتفاقات مشابه در کشورهای غربی تحت دموکراسی. باید به ایشان یادآوری شود که 1- در غرب بسیاری از حقوق کودک که در ایران فعالین در مبارزه برای تحقق آنها به زندان میروند و شکنجه میشوند، چندین دهه است که به تصویب رسیده است. و 2- هر مبارزه ای که برای تغییر قانون و توازن قوای سیاسی انجام گیرد سیاسی است. و به این اعتبار هم مبارزات فعالین اجتماعی در ایران سیاسی است و هم در فرانسه. و بالاخره، صرف سیاسی بودن یک مبارزه بمعنای پیشرو تر بودن آن نیست. فاکتور تعیین کننده دیدگاهی است که بر این دو اعتراض حاکم است.

### سرنگونی: چاله پوپولیستی

ایشان در تحلیل شان اشتباهات متعدد متدیك دارد. اولاً، از این حقیقت که در جامعه ایران یک جنبش سرنگونی طلبانه وسیع موجود است، به این نتیجه میرسد که هر اعتراض و تظاهراتی در ایران، قائم به ذات عملی برای سرنگونی است. از اعتراض کارگران برای دریافت حقوق عقب مانده و یا علیه اخراج در گوشه و کنار کشور گرفته تا اعتراض



## دانشگاه پادگان نیست،

## مسجد نیست، گورستان نیست، زندان زنان نیست!

یک قلمرو دعوای سیاسی در ایران تلاش مستمر حکومت برای اسلامیزه کردن دانشگاهها و مراکز آموزشی و مخالفت و مبارزه دانشجویان با آن است. این جنگی است که بدنبال سرکوب انقلاب ۵۷ و متعاقب آن "انقلاب فرهنگی"، که هدفش را "پیوند حوزه و دانشگاه" قرار داده بود، شروع شد و تاکنون ادامه دارد. "انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی در دانشگاهها علیرغم تصفیه ها و سرکوبها و نسل کشی ها نهایتاً شکست خورد. همه دیدند دانشگاه مجدداً با پرچم چپ و اعاده آزادی و برابری، برابری زن و مرد، آزادی بیان و احیا وجدان علمی در محیطهای آموزشی و آکادمیک قد علم کرد. دفن کردن "شهیدان گمنام" در دانشگاهها ادامه این جنگ از سوی رژیم اسلامی است. از نظر ایدئولوژیک این اقدام چیزی جز بیان اسلامی برپا کردن مزار "سرباز گمنام" بعنوان مظهر فداکاری و جانبازی در راه "مام وطن" ناسیونالیستی نیست.

روز دوشنبه ۵ اسفند ماه رژیم اسلامی در معیت نیروی انتظامی و سرکوب بالاخره جنازه ۵ "شهید گمنام" جنگ ایران و عراق را در محل دانشگاه پلی تکنیک دفن کرد. اینها قرار است جای سمبلهای دانشمندان تاریخ بشری که کشف هایشان در زندگی نسلها تاثیرگذار بوده و باید توسط بشریت ارج گذاشته شوند در مراکز علمی گذاشته شود. اعتراض در دانشگاهها و مخالفت با سیاست تبدیل دانشگاه به گورستان، علیرغم اینکه چه بیان وارونه ای بخود بگیرد، در اساس مخالفت با همین نقطه عزیمت است. دانشجویان مخالف تبدیل دانشگاه به پادگان و مسجد و زندان زنان و گورستان هستند و حکومت اسلامی دقیقاً میخواهد دانشگاه را به پادگان و مسجد و تجسم آپارتاید اسلامی و گورستان تبدیل کند. جمهوری اسلامی

میخواهد ارزشهای ارتجاعی اش را به قلب محیط علمی ببرد تا مقابل آزاداندیشی نسل جدید بایستد.

اعتراض مستمر و گسترده دانشجویان از روز یکشنبه تا امروز مثل همیشه با چماق "دفاع از امنیت ملی" و سرکوب مخالفین روبرو شد. آنها اول امام زاده هایشان را برپا کردند و بعد دانشگاه را از هر سو به محاصره درآوردند. شروع به ربودن دانشجویان معترض کردند، تعدادی را با ضربات چاقو و پنجه بکس و چماق زیر گرفتند و روانه بیمارستان کردند، تعدادی را در خوابگاهها دستگیر کردند و با ایجاد فضای حکومت نظامی و ارباب در دانشگاه امیر کبیر به سرکوب و دستگیری دانشجویان ادامه میدهند. تاکنون به بیش از ۷۰ دانشجوی معترض بازداشت شدند که ۳۰ نفر از آنها دانشجویان دختر هستند. ۷ نفر هنوز در بیمارستان بستری اند که حال تعدادی از آنها وخیم گزارش شده است. فضای حاکم بر دانشگاه امیرکبیر متشنج است، اعتراض ادامه دارد، مراسم دفن "شهیدان گمنام" هم با سرکوب عنان گسیخته دانشجویان ادامه دارد!

دانشجویان میدانند که سرکرده این اوپاش چاقوکش کسی جز دولت اسلامی و رهبرش نیست که پیام حمایت از تبدیل دانشگاه به گورستان میدهد. مقابله با ارتجاع با زبان ارتجاع میسر نیست. کاسه داغ تر از آش شدن اسلام توسط برخی دانشجویان انجمن اسلامی در اعتراض به این اقدام رژیم، نه فقط اقدامی غیر موثر در چهارچوب مبارزه علنی است بلکه اقدامی عقب برنده ظرفیتهای موجود اعتراض به اسلامیزه کردن دانشگاهها است. دانشجویان باید روشن بگویند دانشگاه گورستان و پادگان نمیشود، گورستان و اوپاش دانشگاه نمیشود، اوپاش و نیروی سرکوب از دانشگاه بیرون، دست مذهب از سر دانشگاه کوتاه، دانشگاه محل تحصیل و رواج علم و دانش است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از اعتراض برحق و گسترده هزاران دانشجو در مخالفت قاطع با تبدیل دانشگاه به پادگان و مسجد و زندان زنان و گورستان قویا حمایت میکند. حزب، حمله وحشیانه لمپن چاقو کشان و سرکوب و بازداشت دانشجویان معترض را قویا محکوم میکند. تنها دفاع موثر از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، گسترش اعتراض در دیگر دانشگاهها، تاکید بر این خواستها و بویژه خواست آزادی فوری و بیقید و شرط دانشجویان است. حزب، دانشجویان دانشگاههای کشور را به حمایت از دانشجویان امیرکبیر و گسترش اعتراض دعوت میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ فوریه ۲۰۰۹ - ۶ اسفند ۱۳۸۷

## معلمان ارومیه، نقده، مهاباد و پیرانشهر نیز دست به اعتصاب زدند

### اعتراض معلمان ادامه دارد

بنا به اخبار رسیده به حزب معلمان شهرهای ارومیه، نقده، مهاباد و پیرانشهر نیز در روز دوشنبه ۵ اسفند از حضور در کلاسهای درس خودداری کردند و بسیاری از کلاسهای درسی مدارس این شهرها به حالت تعلیق در آمد. در گزارشات قبلی نیز آمده بود که معلمان شهرهای شیراز، خمینی شهر، اردبیل، و همچنین بخشهایی از تهران و کرمان و خوزستان نیز علیرغم تلاش "کانون صنفی معلمان" دست به اعتصاب زده اند.

حزب تمامی معلمین آزادیخواه را به حمایت از این اعتصاب و مقابله با سیاستهای سازشکارانه "کانون صنفی معلمان" فرا میخواند. پیشبرد موفق مبارزه معلمان در گرو حاشیه ای کردن سیاستهای این "کانون" از سر راه برداشتن موانعی است که این جریانات دوم خردادی در مقابل توده معلمان قرار میدهد.

یک هدف این مبارزه باید شکل دادن به تشکل مستقل و توده ای معلمان باشد. مناسبترین تشکلی که بتواند به عنوان ظرف در برگزیده مبارزه رادیکال و آزادیخواهانه معلمان عمل کند، تنها میتواند تشکل شورایی معلمان متکی بر جنبش مجامع عمومی معلمان در مراکز آموزشی باشد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری تمام معلمان آزادیخواه را به برپایی مجامع عمومی خود در بطن اعتراض و اعتصاب معلمان و شکل دادن به تشکل شورایی خود فرا میخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری کارگران و تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب را به دفاع از این اعتصاب معلمان فرا میخواند. پیروزی معلمان پیروزی تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب است.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ فوریه ۲۰۰۹ - ۶ اسفند ۱۳۸۷

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید

و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه

کارگر علیه سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری

برای آزادی جامعه است!



## در دفاع از اعتصاب معلمان

علیرغم تلاش "کانون صنفی معلمان" مبنی بر تعلیق اعتصاب سراسری معلمان، بخشهای مختلف معلمان در شهرهای خمینی شهر، اردبیل، و شیراز برای تحقق خواستهای برحق خود دست به اعتصاب زدند. این اعتراضات در حال گسترش است و تا این لحظه به شهرهای دیگر نیز کشیده شده است.

بنا به گزارشات منتشره شده، در شیراز ۸۰٪ از مدارس آموزش و پرورش نواحی ۱، ۲، ۳ و ۴ این شهرستان در روز ۴ اسفند از ساعت ۸ صبح در اعتصاب بسر میبردند. در این گزارشات همچنین آمده است که در روز دوشنبه، ۵ اسفند، معلمان این منطقه و فرزندانشان از رفتن به مدرسه خودداری کرده اند. دامنه این اعتصاب همچنین به شهرهای خمینی شهر از استان اصفهان و برخی دیگر از شهرهای استان اصفهان و فارس کشیده شده است. در اردبیل برخی از معلمین مدارس از رفتن به کلاس خودداری کرده اند. در شیراز یکی از مسئولین ناحیه یک آموزش و پرورش، نظری، معلمان را تهدید به اخراج و دستگیری کرده و از نیروهای انتظامی برای سرکوب اعتراضات

معلمان تقاضای کمک کرد. در خبری دیگری آمده است که معلمان ناحیه ۳ آموزش و پرورش شیراز به طور گسترده به همکاران اعتصاب کننده خود پیوسته اند. شواهد دیگر حاکی از آن است که این اعتصاب در حال گسترش است و به تهران نیز کشیده شده است.

این اعتراضات در شرایطی صورت میگیرد که کانون صنفی معلمان دائما معلمان را به "حفظ آرامش" فراخوانده و مسئولیت این اعتراضات را بعهد دولت دانسته چرا که دولت از "خواندن بیانیه تعلیق اعتصاب در رسانه" های دولتی خودداری کرده است!؟

حکومت اسلامی در واکنش به این اعتصاب و اعتراض معلمان و بمنظور پراکنده کردن و سرکوب آن چهارشنبه را رسماً تعطیل کرد. هیات وزیران دولت که قبلاً اعلام کرده بود وزارت آموزش و پرورش میتواند بطور جداگانه در مورد تعطیلی مدارس تصمیم بگیرد، با انتشار اطلاعیه ای روز چهارشنبه ۷ اسفند را تعطیل اعلام کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از

اعتراضات بر حق معلمان برای رفع هر گونه تبعیض، خواست افزایش حقوق و مزایا، خواست استخدام رسمی معلمان حق التدریسی، آزادی علمی و آموزشی در مراکز علمی و همچنین جدایی دین از سیستم آموزش و پرورش حمایت میکند. برخورداری از یک زندگی شایسته انسان حق معلمان و حق همگان است. دست مذهب و جهل و خرافه را باید از آموزش پرورش کوتاه کرد. به هرگونه تبعیض و نابرابری جنسی باید پایان داد.

### معلمان آزادیخواه

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تاکید میکند که پیشبرد موفق مبارزه شما منوط به جلب حمایت گسترده بخشهای مختلف جامعه و همچنین در گرو شکل دادن به جنبش مجامع عمومی معلمان در هر مدرسه و آموزشگاهی است. ایجاد تشکل توده ای و مستقل معلمان مبتنی بر مجامع عمومی معلمان گام اول شکل دادن به شورای نمایندگان معلمان در سراسر کشور است. جلب گسترده حمایت دانش آموزان و خانواده های آنها، جلب حمایت طبقه کارگر و تمامی زحمتکشانی که برای دستمزد و حقوق برابر در جامعه مبارزه میکنند، در این مبارزه یک امر حیاتی است.

### معلمان آزادیخواه

کانون صنفی معلمان تشکل توده ای و مستقل شما نیست. نماینده واقعی شما نیست. انعکاس اراده آزاد و رادیکال شما نیست. بیانگر خواستهای عمیقاً انسانی و برحق شما نیست. ایجاد تشکل مستقل و توده ای معلمان در سراسر کشور گام اول هر مبارزه جدی است. مجامع عمومی خود را در گرماگرم این اعتصاب شکل دهید. نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنید. شورای نمایندگان معلمان در هر منطقه و جغرافیایی را شکل دهید. تصمیم راجع به چگونگی پیشبرد این اعتصاب باید توسط نمایندگان منتخب مجامع عمومی معلمان در هر سطح و منطقه ای اتخاذ شود. به هیچ مرجعی اجازه ندهید تصمیمات خود را جایگزین اراده مستقل و آزاد شما کنند. قدرت اعتصاب و اعتراض شما در تجمع شماست. توطئه دولت را در هم بشکنید. به هر شکل و طریقی که میتوانید در مدارس تجمع کنید و برای چگونگی پیشبرد این اعتصاب تصمیم بگیرید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب را به حمایت از اعتراض معلمان فرا میخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ اسفند ۱۳۸۷ - ۲۳ فوریه ۲۰۰۹

امروز صبح نجات دهلی عضو هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه دستگیر شد!

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

نجات دهلی، رحیم بسحاق، منصور اسانلو، ابراهیم مدی، فرهاد حاج میرزائی، فرزاد کمانگر، پدرام نصرالهی، برهان سعیدی، سلام قادری، خالد اسدی، آزاد حسینی و...

محسن حکیمی

آزاد شد!

ما آزادی محسن حکیمی را به اعضای خانواده و دوستان و همزمانش تبریک میگوئیم.

## در دفاع از بحث

### "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه"

بخش اول

سیاوش دانشور



شوندگان و سرکوب آرمان رهائی از بردگی مزدی است. اگر حکومت کارگری لنین هشت سال بیشتر طول نمی‌کشد اما هشتاد سال بورژوازی علیه اش می‌جنگد به همین دلیل است. هدف این نبود که نشان دهند برژنف و استالین و گورباچف تا چه حد دیکتاتور و ضد بازار و سرمایه داری هستند، چون آنها جزو کمپ طبقه خودشان بودند، هدف این بود و هست که لنین دیگری و اکتبر دیگری تکرار نشود و آرمان کمونیستی طبقه کارگر برای همیشه زیر چکمه های سرمایه و سود دفن شود.

بورژوازی در کل تاریخش همواره با سبعیت و دیکتاتوری، چه زمخت و نظامی و چه دمکراتیک و پارلمانی، حکومت کرده است. کسی که فکر کند این حکومت به زبان خوش جامعه را تحویل طبقه کارگر میدهد تنها عمق توهمش را بیان میکند. همینطور ابزار سرکوب بورژوازی، سیستم تحمیق و آنتی کمونیسم بورژوازی، مکانیزمهای دفاعی نظام بورژوائی، منافعی که وسیعاً این طبقه و این اقلیت ناچیز دارند، و بسیاری عوامل دیگر مانند فرهنگ و اخلاقیات حاکم؛ نمیگذارد طبقه کارگر تحت شرایط تدریجی و طی یک دوره معین قابل پیش بینی به قدرتی بورگ در جامعه تبدیل شود و بطور مسالمت آمیز حکومت را بدست بگیرد. هر تهدید یا حتی امکان تهدید بورژوازی از جانب جنبش کمونیستی طبقه کارگر، دولت بورژوائی را به انقباض و آرایشهای سیاسی و دفاعی و سرکوبگرانه میراند. قهر در مقابل طبقه کارگر، و اساساً هر چهارچوبی که

این نکته قبل از هر بحث اشاره ای به تاریخ واقعی سیاسی، سیر و اگرایی در مقاطع و چهارچوبهای سیاسی معین و معرفه، و همینطور پراتیک دوره ای راست این جریانان میکنم تا جایگاه ادعای اختلاف تنوریک و سیاسی روشن تر شود. با اینحال بررسی همین صورت ظاهر بحث و موقتا فرض کردن آن هم نشان میدهد که مانند همیشه انتقاد از موضع طبقه بورژوا به مارکسیسم و انقلابیگری کمونیستی کارگری متکی بر جنجال و دخمه ای پوشالی و "نقد"ی پوشالی تر است.

#### بورژوازی و قدرت کارگری

بورژوازی دشمن طبقه کارگر است. این دشمنی تاریخی به قدمت سرمایه داری دارد. تاریخی که هر ورقش بر خون و جنایت مبتنی است. بورژوازی تحت هیچ شرایطی و حتی از طریق نص قوانین دمکراسی پارلمانی قدرت را بدست کمونیسم و کارگر نمیدهد. آنتی کمونیسم حزب اعلام نشده و جهانی ای است که همزاد بورژوازی است و این هنر کثیف را به عرش اعلا رسانده است. اساس "دیکتاتور" نامیدن کمونیسم توسط جنایتکاران و دیکتاتورهای واقعی و حی و حاضر، دفاع از دیکتاتوری سرمایه و آزادی استثمار است. بورژوازی برای دفاع از منافع سیاسی و اقتصادی دولت و قانون و ارتش و نیروی جاسوسی و سرکوب و دادگاه و شکنجه گر و رسانه ها و دستگاه مذهب و صدها نهاد و نان خور متفکر دارد و هر روز آنها را تقویت میکند. هر روز استثمار کنندگان برای پارو کردن سود و انباشت سرمایه شروع میشود و لازمه این تحمیق استثمار

بلکه برسر خود حزب هم هست. این چپ با خود تحزب کمونیستی مسئله دارد یا دستکم امر بلافصل اش نیست. تلقی تدریجی از پروسه ایجاد حزب ادامه تلقی دترمینیستی از تحقق سوسیالیسم است.

۴- موانع مقابل قدرتیگری طبقه کارگر در جدال قدرت سیاسی تنها بورژوازی و طبقه حاکم نیست. بورژوازی دشمن قسم خورده و عریان طبقه کارگر از موضع منافع و امتیازات سیاسی و طبقاتی اش است. جریاناتی که نقش گروه فشار را به بسترها و جنبشهای اصلی طبقاتی ایفا میکنند، عملاً و تلویحاً از همین منافع بورژوائی علیه اراده انقلابی طبقه کارگر و حزب کمونیستی اش برای کسب قدرت سیاسی دفاع میکنند.

#### یک تاکید و تذکر مهم سیاسی

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مدافع قاطع این مباحث بعنوان نظریه ای مارکسی و لنینی است و این نگرش و چهارچوب سیاسی بر فعالیت روزمره آن ناظر است. این یک تفاوت بنیادی این حزب با کل چپ سنتی و غیر اجتماعی و همینطور راستهائی است که هویت سیاسی شان را در ضدیت با منصور حکمت و این بحث ترسیم میکنند.

همینطور من صورت ظاهر بحث بیشتر مخالفین این مباحث را بعنوان درک و یا تعبیر جداگانه شان از مارکسیسم و دلسوزی کارگری نمیبینم. تقابلهای با این بحث اساساً موضعی سیاسی و طبقاتی است. از جنس دو سنت متمایز اجتماعی و طبقاتی است و تاریخ طولانی دارد. به این اعتبار قبول صورت مسئله از این جریانات و وارد جدل شدن برسر کارگر و مارکسیسم شیپور را از سر گشاد زدن است. من برای نشان دادن

مباحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" در کنگر دوم حزب کمونیست کارگری در سال ۱۹۹۸ و پلنوم نهم توسط منصور حکمت بعنوان بحثی استراتژیک طرح شدند. اینها از جمله مباحثی است که چه در دوره طرحش و بویژه بدنبال جدائیهای سال ۱۹۹۹ و چه بعدتر در جدالهای درون حزب کمونیست کارگری و همینطور در یکی دو سال اخیر زیاد مورد اشاره قرار گرفته است. (۱) تعبیر، استنباطات، نتیجه گیریهای سیاسی و ادعاهای مختلف از این مباحث؛ چه توسط کسانی که در موضع مخالف با این دیدگاهها قرار دارند و چه کسانی که ظاهراً در موضع دفاع از آنها، بدست داده شده است. هدف این یادداشت که در چند شماره نشریه منتشر میشود بررسی تز اصلی ادعاهای مطرح شده است.

#### تزه‌های بحث،

۱- دو بحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" منصور حکمت به استنتاجات دقیق کمونیسم پراتیک مارکسی و لنینی متکی است و مخالفین آن هم دقیقاً ادامه تاریخ طولانی مخالفت با تز دیکتاتوری پرولتاریا یا حکومت کارگری هستند. گرایشاتی که به دترمینیسم تاریخی و سنتهای احزاب انترناسیونال دوم نزدیکتر اند تا به سنت انقلابی مارکسی و لنینی.

۲- قدرت سیاسی کارگری را باید توسط حزب کمونیستی و با اقلیتی موثر و برا از پیشروان طبقه گرفت. بجز این راه حل عملی دیگری برای گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر وجود ندارد.

۳- ریشه مخالفت با بحث حزب و قدرت سیاسی صرفاً برسر رابطه حزب با قدرت سیاسی نیست،

## در دفاع از بحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه"...

از قوانین بورژوازی فراتر رود، یک اصل جامعه بورژوازی حتی در دمکراتیک ترین هایشان است.

لذا طبقه کارگر برای نجات از این وضعیت هیچ راهی جز انقلاب علیه سرمایه و نظام طبقاتی ندارد. کارگر با وجود سرمایه داری آزاد نمیشود و سرمایه داری "طرفدار کارگر" و "عادل" و "دلسوز" و "انسانی" از چرت ترین مقولاتی است که میتوان در سیاست پیدا کرد. طبقه کارگر باید با قدرت بورژوازی را کنار بگذارد و راهی جز این ندارد. مسئله قدرتیگری کارگری اما همواره با این سوال روبرو است که چگونه باید قدرت را گرفت؟ چگونه باید این موانع را دور زد و یا به کناری انداخت؟ اولین و فوری ترین قدم اینست که جنبش کمونیستی طبقه کارگر حزب سیاسی میخواهد. حزبی که آلترناتیو کارگری آزادی جامعه را برافرازد و جامعه و جدال طبقاتی را حول آن قطبی کند. حزبی که تربیون سیاسی و مائین جنگی طبقه در مبارزه هر روزه اش و ابزار و سازمانده قیام کارگری باشد. انقلاب کارگری قرار نیست تنها کارگران را "نجات" دهد. شاید هر طبقه و جنبشی دیگر بتواند صرفاً خود را نجات دهد اما طبقه کارگر برای آزادی باید کل جامعه را آزاد کند. مسئله دوم چگونگی دخالت در جدال قدرت سیاسی که روزمره در جریان است و سنگربندی در مقابل تهاجم های بورژوازی است. تهاجم هایی که اساساً رابطه روشنی بین رفاهیات کمتر جامعه و بویژه طبقه کارگر و افزایش سود بورژوازی دارد. طبقه کارگر برای دفاع دستاوردهایش و پیشروی نیازمند حزب سیاسی است که هر روز در متن جامعه برسر آزادی و برابری و رفاه بجنگد. چنین حزبی کارگری و معتبر، اگر دخالتش در سیاست را به روشهای پارلمانی و

و بردگی مزدی است و این، بویژه امروز، تنها میتواند از طریق اقدام انقلابی حزب کمونیستی طبقه کارگر برای سرنگونی این نظام متحقق شود.

### مروری بر مواضع مخالفین

#### ۱- چپ سنتی

دشمنی چپ ناسیونالیست و سوسیالیسم خلقی جهان سومی در ایران با مارکسیسم و کمونیسم کارگری از مباحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" شروع نشده و به این مباحث خاتمه نمی یابد. این تقابل در قلمرو جهانی ریشه در تاریخ کمونیسم قرن بیستم بدنبال شکست انقلاب اکتبر دارد. در قلمرو سیاست ایران از مقطع "انقلاب ۵۷" تا امروز، تاریخ تقابل کمونیسم مارکسی و کارگری با ناسیونالیسم چپ و منشویسم در مقاطع مختلف مکتوب و مدون است. اختلاف پایه ای چپ سنتی ایران و جریانهای متفرقه جنبش ملی اسلامی و ناسیونال رفرمیستها با کمونیسم منصور حکمت اختلافی استراتژیک و سیاسی و طبقاتی است. رجوعی ساده به افق و سیاستها و پراتیک و عملکرد این چپ در سه دهه گذشته، و همینطور رجوعی ساده به مباحث مهم سیاسی و ثنوریکی که در نقد بنیادهای فکری و سیاسی این چپ صورت گرفته است، این تقابل تاریخی را نشان میدهد. افق و آرمان این چپ اصلاحات و دمکراتیزه کردن و صنعتی کردن جامعه بود که در زبانهای مختلفی بیان میشد. جناح ناسیونال رفرمیسم و پرو سوویت این مسیر را در "راه رشد غیر سرمایه داری" و مشخصاً دفاع از خمینی و رژیم اسلامی پیش برد و به همین درجه با نفرت از کمونیسم مارکسی و نمایندگان سیاسی اش یاد میکرد. جناح رادیکال تر این خط همراه با مانوئیستها و رگه های دیگر دنبال "دمکراسی خلقی" و دفاع از "بورژوازی ملی" و هر مرتجع سیاسی در

مقابل سیاست مستقل کارگری و کمونیستی در "انقلاب ۵۷" بود.

تاکید بر این نکته که مخالفت چپ سنتی با این بحثهای منصور حکمت ادامه مخالفت تاریخی آنها با این نوع کمونیسم است مهم است. اینها به دو جنبش و بستر سیاسی و طبقاتی متمایز و متخاصم تعلق داشتند و دارند. بحث برسر افراد و نیات خیر و عقاید قلبی این و آن نیست. افقها و سیاستها و آرمانی که این چپ داشت با افقها و سیاستها و آرمان انقلاب کارگری و نفی سرمایه داری به دو سنت و جنبش تاریخی شناخته شده متمایز تعلق دارد. تاریخ چپ و سوسیالیسم همواره تاریخ تقابل سوسیالیسمهای غیر کارگری و سوسیالیسم کارگری بوده است. در این بحث معین گرفتن گوشه ای از یک تاریخ مدون و قبول صورت مسئله به همان اعتباری که طرح میشود، و یا پذیرفتن ضمنی سنتهای این چپ ناسیونالیست و پوپولیست بعنوان "سنتهای مبارزه کمونیستی"، یک عقبگرد تاریخی و یک اشتباه محض در ورود به بحث است. مخالفت این چپ با گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب کمونیستی به موقعیت امروز این چپ برمیگردد. اینها نیروهائی بودند که در هر کشوری اگر میتوانستند حکومتها را سرنگون میکردند. مشی چریکی داشتند و یا از کودتای فلان نظامی که سلامو علیکی با بلوک مربوطه شان میکرد حمایت میکردند. معضل اینها اساساً این نبوده که کارگر چه مکانی در قدرت دارد. نوع حکومت پیشنهادی خودشان مبتنی بر نظامهای تک حزبی و ایدئولوژیک بوده است و امروز هم درک شان از سوسیالیسم عمدتاً همان سرمایه داری دولتی است. اگر دیروز این جریانات طرفدار کوبا و چین و آلبانی و شوروی بودند، امروز یا طرفدار ونزولا و بولیوی و برزیل و امثالهم هستند و یا به سوسیال دمکراسی و الگوهای برنشتاین و کائوتسکی برگشتند. نه فقط بحثی از انقلاب کارگری علیه سرمایه نیست بلکه ایرادی به سیاستها، نحوه قدرتیگری،

## در دفاع از بحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه"...

سرکوب کارگران، نابرابریهای فجیع توسط این دولتها ندارند. بنابراین ایراد این چپ آنها با این تاریخ و این مواضع به کمونیسم ریشه ای تر است. صرفا به چگونگی قدرت سیاسی مربوط نیست.

این چپ صرفا بر سر نحوه گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب با کمونیسم و مارکسیسم اختلاف ندارد بلکه با خود تئوری حزب کمونیستی نیز اختلاف دارد. شکست سوسیالیسمهای بورژوازی و هر نوع رادیکالیسم غیر کارگری و بر باد رفتن آرمانها و اهداف این چپ ناسیونالیست، معانی دیگری به حزب و تئوری آن و به این اعتبار بین رابطه حزب با قدرت سیاسی برقرار میکند. یک مثال اینجا گویا است. همه میدانند این چپ حتی حاضر نبود حزب کمونیست ایران را با نام خودش صدا کند. دلیل اصلی این بود که حزب کمونیست ایران محصول پیروزی مبارزات کمونیسم مارکسی در نقد چپ ناسیونالیست و پوپولیست در قلمرو سیاست ایران بود. حزبی که بدنبال تشکیلش برای یکدوره ده ساله بستر اصلی چپ رادیکال بود و بخش مهمی از کادرها و نیروهای جریانات چپ ایران را جذب کرده بود. دلیل **مخالفت با تشکیل حزب کمونیست ایران و برسمیت نشناسی** آن بعنوان حزب کمونیست، دیدگاه حاکم بر این حزب و برنامه سیاسی اش بود و مخالفت با منصور حکمت در مرکز آن بود. همه این چپ حزب کمونیست ایران را با عنوان "حزب کومه" نام میبرد. برسمیت شناختن نفس نام حزب کمونیست ایران به این دلیل بود که این چپ، دستکم در سیستم منشیویکی و ناسیونالیستی خودش، تشکیل حزب را محصول پروسه های پیچیده و غیر قابل دسترسی میدانست که هنوز هم بر تئمه آنها حاکم است. اما عجیب این بود که

همینطور سرکوب انقلاب توسط ضد انقلاب اسلامی، بخش مهمی از آنها عطای هر نوع چپ بودن و آزادیخواه و سوسیالیست بودن با همان روایت استالینی و برژنی و مانویستی و انور جوجه ای خودشان را به لقاییش بخشیدند و به حزب اعلام نشده "دگر اندیشان" ایرانی پیوستند، که بعدها یا سازشان را با جناح هائی از هیئت حاکمه در ایران کوک میکردند و یا با کاخ سفید و مکاتب کشمینی که در دوران بعد از پایان جنگ سرد موقتا باب شد. آنهایی هم که سر مواضع سابق شان مانده بودند به جریاناتی مهجور و شدیداً فرقه ای تبدیل شده بودند که بعضاً بی سر و صدا از صحنه روزگار سیاست محو شدند. اینها در موضعی نبودند و نیستند که سنتی متفاوت را در چپ ایران پایه گذاری کنند و یا راسا پرچمدار جنبش سیاسی خاصی باشند. بیشتر همین ها که ادعا کردند حزب کمونیست کارگری قصد دارد با سلطنت طلبان "متحد" شود، خودشان امروز یا از متحدین ناسیونالیسم ایرانی از آب درآمدند یا جمهوریخواه اند و یا اگر بر مواضع سنتی خود تاکید میکنند یواش یواش و بعد از ده سال از مخفیگاه درآمدند و با عکس و چهره ظاهر میشوند. هضم ادبیات و سیاستها و بخشا سنتهای جریان کمونیسم کارگری در سه دهه گذشته توسط جریانات دیگر و البته به روایت راست خود همواره یک اصل بوده است.

برای چپ سنتی مخالفت با بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه در ظاهر چند دلیل داشت: ۱- این حزب طبقه کارگر نیست. ۲- حزب نمیتواند قدرت را در هیچ شرایطی بگیرد بلکه کارش کمک به طبقه است. ۳- این حزب با بحث سناریوی سیاه و سناریوی سفید و بحث حزب و قدرت سیاسی هدفش نزدیکی به سلطنت طلبان است. ۴- این حزب با علنی کردن کادرهایش دارد آنها را به پلیس لو میدهد.

ادعای دیگر این چپ اینست که حزب نباید تحت هیچ شرایطی قدرت را بگیرد. افراطی ترین اینها به یک نوع آنارشیزم الکن رسیدند و فکر میکنند روزی طبقه کارگر زمانی که شکل هایش را داشت خودش دسته جمعی و در متن اعتراض و اعتصاب سرمایه داری را سرنگون میکند. حزب را در سیر و دینامیزم مبارزه طبقاتی غیر ضروری و نالازم میدانند. به همین اعتبار حزب کمونیستی برای اینها فصل آخر کتاب هم نیست و میتوانند به عنوان

سازمانهای "خدمتگزار طبقه کارگر" به کارشان ادامه دهند. تز پایه ای اینها اما صرفا نفی ضرورت تحزب کمونیستی و نفی جایگاه حزب کمونیستی طبقه کارگر در مجموعه مبارزه طبقاتی نیست. نگرش اینها مبتنی بر یک دترمینیسم تاریخی و این باور است که "سوسیالیسم امری اجتناب ناپذیر است". لذا کار سوسیالیست و کمونیست امروز کمک به این پروسه تاریخی "محتوم" است و نه دخالت در تاریخ یا تحمیل به تاریخ. اینها تلاش حزب در جدال قدرت سیاسی را امری "فرقه ای، رفرمیستی، اوانتوریستی و بلانکیستی" مینامند. از نظر اینان نهایتاً این تاریخ است که در سیری پر پیچ و خم در متن یک مجموعه تضادها و کنشها راه سوسیالیسم را هموار میکند! "جبر تاریخ" نهایتاً خود را دیکته میکند! تردیدی نیست این نوع نگرش، با هر درجه زمختی کم و بیش، با ابتدائیات مارکسیسم بیگانه است. کسی که کمونیسم را بعنوان ماتریالیسم پراتیک میشناسد، کسی که به امکان عمل انقلابی در چهارچوب مقهورات تاریخی باور دارد و از اینرو انقلابی و کمونیست است، کسی که به عنصر اراده انقلابی و حرکت اجتماعی و طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر به معنی وسیع کلمه باور دارد، کسی که مارکس را نه با فورمولاسیونهای "موسسه مارکسیسم- لنینیسم شوروی" بلکه با مراجعه مستقیم به خود مارکس و کاپیتال و ایدئولوژی آلمانی و مانیفست و نقد تزه های فوئر باخ و غیره فهمیده است، ذره ای به این دیدگاه های نظاره گر خشک و بی جان و محافظه کار و پاسیف و شبه مذهبی بعنوان "مارکسیسم" واقعی نمیکند. در قاموس جریانات فرقه ای، کمونیسم تبدیل به یک کیش، یک مذهب، و یک روش زندگی تبدیل میشود. من برای کسی که خود را کمونیست مینامد احترام قائلم. اما کمونیسم بعنوان یک جنبش جریانی انقلابی و انتقادی - پراتیکی و کارگری است و هدف فوری اش سرنگونی سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری و جامعه سوسیالیستی است. کمونیسمی که حزبیبت کمونیستی و



## در دفاع از بحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه"...

دخالت و تلاش حزب کمونیستی در قدرت سیاسی را نفی میکند، هر چه باشد، کمونیسم نیست.

یک خط ممتد جدال فکری و سیاسی کمونیسم ایران در سه دهه گذشته، چه در تقابل با چپ سنتی و چه در مباحثات درون حزب کمونیست ایران و بعدتر در حزب کمونیست کارگری در دوره های مختلف، همواره بر سر ضرورت گسست قطعی از فشار این سنتهای قدیمی چه در نگرش و درک از مارکسیسم و چه در سنت فعالیت سیاسی و سبک کار، و شیفت به سنت اجتماعی و طبقاتی کمونیسم طبقه کارگر بوده است. موضوع و محور دعوای سیاسی در هر دوره متفاوت بودند اما این چتر کمابیش همواره وجود داشته است. "مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب جامعه" گوشه مهمی از این دعوای تاریخی کمونیسم کارگری با ناسیونالیسم چپ است. علیرغم دستاوردهای فکری و سیاسی و پیشرویهای کمونیسم کارگری در سه دهه گذشته، این سنت بحدی جان سخت است که منصور حکمت را وامیدارد که در آخرین پلنومی که شرکت داشت اعلام کند که حزب هنوز به چپ سنتی نزدیک تر است تا به دیدگاههای کمونیسم کارگری.

### ۲- مستعفیون آوریل ۹۹

#### - نگاهی به یک تاریخ

به بهانه طرح بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب جامعه توسط منصور حکمت حدود ۱۰۰ نفر از کادرها و اعضای حزب در سال ۱۹۹۹ استعفا دادند. پرچم سیاسی این استعفاها در متن تحولات سیاسی در ایران یک پرچم سیاسی دو خردادی و مبتنی بر تزه های اساسی این جنبش

ترکیب آزرین - مقدم امروز با تاریخ ایندو در حزب کمونیست کارگری تفاوت دارد. رضا مقدم بدون هیچ بحثی در ۸ آوریل ۹۹ در نیم خط استعفا داد. ایرج آزرین دستکم ۵ سال قبلترش فعالیت سیاسی را کنار گذاشته بود. او بدلائل شخصی، که قابل احترام است، فعالیت نمیکرد و حتی ضروری هم ندید به همان اندازه نیم سطر رضا مقدم حزب را خیر کند که "من رقتم". ایرج آزرین در کنفرانس اول کادرها و سپس کنگره اول و یک جلسه پلنوم دوم حزب کمونیست کارگری شرکت میکند. اولین بیانه پیشنهادی ایرج آزرین در کنفرانس اول کادرها مورد قبول قرار نگرفت و حتی به رای گیری هم گذاشته نشد. در کنگره اول ایشان بشدت ساکت است و از دست برخی از هم حزبی ها که در آوریل ۹۹ استعفا دادند عصبانی است که چرا فشار می آورند و به بی تحرکی ایرج آزرین انتقاد دارند. ایرج آزرین از جمله کسانی است که پیش نویس اساس نامه حزب را به پلنوم دوم ارائه میدهد. این اساسنامه مورد نقد جدی قرار گرفت. آن پیش نویس که بیشتر نگرش قدیمی احزاب سنتی چپ بر آن حاکم بود و به قول منصور حکمت "جوهر مباحث کمونیسم کارگری را نمایندگی نمیکند" کنار گذاشته شد و نهایتاً منصور حکمت اصول سازمانی حزب را که فعلاً موجود است تدوین کرد و توسط کمیته مرکزی به تصویب رسید. آزرین بعد از این جلسه اول پلنوم دوم با عصبانیت رفت و پشت سرش را هم نگاه نکرد. حتی اینقدر احترام برای اعضا و کادرهای حزب قائل نبود که دو سطر برایشان توضیح دهد که دلیل این سکوت عظما در سالهای طولانی چیست! آثار قلمی آزرین در حزب کمونیست کارگری دو ستون کوتاه در حاشیه در نشریه انترناسیونال در همان ابتدای تشکیل حزب است.

ایرج آزرین بدنبال استعفای ۱۰۰ نفر از کادرها در آوریل سال ۱۹۹۹ از غار بیرون آمد و به

این موج پیوست. جزوه "در دفاع از مارکسیسم" لولائی بود که قرار بود هویت سیاسی بخش مستعفی را فرموله کند. اما جزوه "چشم انداز و تکالیف" ایرج آزرین، که امروز اصرار دارد بار آن را از روی دوش سازمان "اتحاد سوسیالیستی کارگری" بردارد و در قفسه نظر شخصی طبقه بندی کند، تنه همان جمع ناهمگون را به اجزا آن تجزیه کرد. آزرین بحدی در این جزوه "به طبقه کارگر پایبند است" که آنها را دعوت میکند در قلمروهای مختلف پشت بخشی از طبقه حاکم بروند. این بحث با واکنشهای تند بخشهایی از مستعفیون روبرو شد و پدیده "اتحاد سوسیالیستی کارگری" در همان بدو تشکیل که با پرچم دو خرداد و تزه های پست مدرنیستی و تابلوی جعلی "طبقه کارگر" به جنگ حزب کمونیست کارگری آمده بودند، معلوم شد که پلی شکسته برای بردن طبقه کارگر پشت بورژوازی است. ایرج آزرین با این جزوه، و همینطور همراه با رضا مقدم - بنا به گفته مکتوب دوستان خودشان بر سر رقابت برای ریاست و نفر اول و محور بودن جمع جدید- باعث شدند که همین جمع به انگلستان دست تقلیل یابد.

پراتیک واقعی این محفل سیاسی، دیدگاهی که در این سالها روی پای خودشان تبنین کردند، "اعتباری" که برای خود خریدند و کارنامه ای که بجا گذاشتند، همه بیانگر توانائی های ایشان است و این نکته که تا چه حد میتوان به این سیاستها و این ظرفیتهای اتکا کرد. کسانی که نمیتوانند یک تعداد کادر را با هر درک درست یا نادرستی از کمونیسم زیر چتر یک سازمان نگهدارند، یعنی نه منش سیاسی شان و نه قدرت اقتناع شان و نه خط سیاسی شان و نه ظرفیتهای فردی شان فاقد چنین توانی است، کسانی که حتی وقتی وارد کمیته های فعالین کارگری میشوند بجز انهدام آن هنری ندارند، چنین کسانی چگونه میتوانند با هر روایت نیم پزی از "مارکسیسم" طبقه کارگر را متشکل کنند؟

## در دفاع از بحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه"...

### - جریانی راست و غیر انقلابی

اما اگر دیدگاههای چپ سنتی مبتنی بر میراث سنگین و سلطه دیدگاههای کمونیسم بورژوازی در عرصه جهانی است، اگر آذین شاه بیت استدلالی اش را از این چپ و خواستگاه سیاسی اش میگیرد، خودش راسا جریانی راست را نمایندگی میکند که در طرف راست این چپ سنتی قرار میگیرد. این نکته با تاریخ واقعی او و پراتیکش در ده سال گذشته مطابقت دارد و مهم است. رضا مقدم دوست و یار کنونی ایرج آذین زمانی گفت: دیوار برلین فرو ریخت و ایرج هم رفت! بعد خودش به ایرج ملحق شد و دو سطر از مطالب نوشته شده منصور حکمت را مینای کيفرخواست علیه خود او کرد! "انتقال نشد" معروف را کسانی که نامه "خداحافظ رفیق" منصور حکمت را خوانده اند بیاد دارند. اینها رفتند که "به طرق دیگر" به سوسیالیسم خدمت کنند و منصور حکمت هم برایشان آرزوی موفقیت کرد. دو خرداد آمد و پایه های تحلیلی و سیاسی اینها را در متن نامیدی ناشی از فروپاشی دیوار برلین و تز "در دستور نبودن مبارزه بلاواسطه برای انقلاب کارگری" تکمیل کرد. با دو خرداد سرنگونی ارتجاع ضد کارگری جمهوری اسلامی و حکومت سرمایه در ایران در قاموس اینها جرم شد. خودشان بسرعت شعار سرنگونی را در نشریه شان کنار گذاشتند و کسی در نشریه اینها شعار سرنگونی را نمیبیند. پایه تحلیلی این سیاست هم لایه اینست که کارگران سرنگونی این رژیم را نمیخواهند و یا نباید فعلا بخواهند. آن "بلاواسطه" در دستور نبودن مبارزه برای انقلاب کارگری هم معنی عملی و سیاسی اش طبق اظهارات مدون و مکتوب آذین این شد که تا اطلاع ثانوی طبقه کارگر سواری به بخشی از بورژوازی بدهد! پراتیک ایندوره

اینها هم در جریان اعتراض دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و سرکوب خشن آنها این شد که ابتدا با حجاب و بعد بدون حجاب به ادعاهای پلیسی رژیم لم دهند تا دانشجویان انقلابی را سرچاپشان بنشانند. ایندوره پراتیک اینها نشان میدهد آن "بلانکیسم" مشهور چه معانی روشن سیاسی داشت و آن عشق افلاطونی به "طبقه کارگر" چه محتوای ضد کارگری را داشته و دارد. جریان آذین -مقدم یک جریان دست راستی است که در چهارچوب چپ دسته بندی نمیشود و نباید با مفاهیم و مفروضات چپ و اردوی طبقه کارگر با آنها بحث کرد. اینها از دو خرداد و بعد با بلانکیسم شروع کردند و به وضعیت امروزشان رسیدند که در باد ادعاهای اطلاعاتی ها دانشجویان را به جریان های غیر قانونی سیاسی - نظامی منتسب کردند. این دیدگاهها و این کارنامه را هر جای دنیا نشان هر کارگر کمونیست و سوسیالیستی بدهید به شما میگوید این جریانی دست راستی و ضد چپ و غیر انقلابی است.

مشکل اساسی آذین نامیدی و سیاست راست اوست. همینطور آذین در اینکه صورت ظاهر مباحث بورژوازی را قبول کند و با آسمان و ریسمان بیانی چپ به آن بدهد کارش را خوب بلد است. این موضوع را میتوانید از بحثهای آذین در دوره رفسنجانی و مسئله تغییر مدل اقتصادی و نتایج آن تاکنون دنبال کنید. آذین صورت مسئله رفسنجانی و جمهوری اسلامی را میپذیرد و تحت عنوان تغییر مدل اقتصادی و الگوی "نیک" - کشورهای تازه صنعتی شده آسیای جنوب شرقی- میبیند و بسط میدهد. این نظر متکی بر درکی از سیاست و اقتصاد در جمهوری اسلامی و سرمایه داری ایران است. بقیه بحثهای او بسط همین یک تز است که مثلا رژیم اسلامی دسته جمعی فهمیده است

که باید از دولت سرمایه به دولت سرمایه داران متحول شود. لذا از سیاست اقتصادی رفسنجانی تا دوره خاتمی و "جنبش اصلاحات" و "عروج رفرمیسم جدید" و غیره همین است. او از میزگرد نشریه کمونیست در مورد بحث سیاست اقتصادی رفسنجانی، تا بحثش در بسوی سوسیالیسم در مورد گورباچف و پروستریکا، بعدتر در "چشم انداز و تکالیف" و "نپ در اپوزیسیون"، در مورد خاتمی و "جنبش اصلاحات"، در مورد "عروج احمدی نژاد و آینده او" و غیره، صورت مسئله بخشی از طبقه حاکم را میپذیرد و با ادبیات چپ "درونی" میکند و بعنوان "مارکسیسم" به عده ای عرضه میکند. اینها که روزی صد بار میگویند منصور حکمت ارزیابی اش این بود که رژیم سرنگون میشود و نشد و گویا خوشحالند که رژیم سرنگون نشده است، خوبست یادشان باشد که باید این بحث هایشان را مجموعا در سطل آشغال بریزند. چون همه آنها پوچ از آب درآمدند و تحلیلگر بسیار باهوش ما حتی نفس صورت مسئله را درک نکرده بود! چرا؟ سیاست اقتصادی رفسنجانی به مدل توسعه اقتصادی "نیک" منجر نشد. پیاده کردن پلاتنوم واقعی رفسنجانی مستلزم یک حرکت سیاسی و تصفیه درون حکومتی بود که در مقدمات او نبود. به همین اعتبار معضل سرمایه داری ایران معضل مدلهای اقتصادی نیست، سیاسی است. تامین شرایط لازم برای رشد و انباشت و تولید سرمایه داری به معنی اخص کلمه، و نه سیاست اقتصادی از این ستون به آن ستون، در جمهوری اسلامی بدوا سیاسی است. و معلوم شد که اینطور است. بحث پروستریکای گورباچف هم با "رشادت" یلنستین نقش برآب شد. "جنبش اصلاحات" جناب خاتمی که قرار بود "پایدار" باشد و "دولت سرمایه را تبدیل به دولت سرمایه داران کند" به سیاست فقر و فاقه احمدی نژاد منجر شده و صد البته "رفرمیستهای جدید" جنبش کارگری هم، که اخیرا قرار شده بعنوان "آمریکائی"

معرفی شوند، در زندان دارند میپوسند! احمدی نژاد که بزعم ایشان نماینده چاقو کشان بود، و گویا فقط دو خردادیهای "لیبرال" نماینده سرمایه داران بودند، بیشتر از هر مرتجع دیگر در تاریخ جمهوری اسلامی میدان را برای سرمایه داران و علیه طبقه کارگر فراخ کرده است و البته عمر دولتش هم همان نبود که آذین ارزیابی میکرد. سیاست "نپ در اپوزیسیون" ایشان و دعوت طبقه کارگر به پشت بورژوازی و تلاش برای "تحمیل به الگوهای رشد اقتصادی مطلوب بورژوازی ایران" هم به سیاست نپ در درون اتحاد سوسیالیستی تقلیل یافت و به چاه "آنتی امپریالیسم" آشنای جنبش ملی -اسلامی رسید.

آذین دنباله رو سیاست طبقات دیگر است. همین تمایل باعث میشود که متدولوژی ایشان درک نکند که پشت این اسم رمزها و صورت ظاهر مسائل که بورژوازی در سفره شان میگذارد روندهای سیاسی واقعی تری قرار دارد. یا برعکس، ترجیح میدهد اینطور ببیند تا روح برشتاین و کائوتسکی جهان سومی را زنده کند و با تئینی من درآوردی از روندهای اقتصاد و سیاست، کارگران را بجای یک مبارزه ضد کاپیتالیستی و ضد ارتجاع اسلامی به گروه فشار به بورژوازی و نیروی متحد تاکتیکی آن تبدیل کند. این کارنامه واقعی سیاستها و پراتیک آذین بدنیاال جدانی از حزب کمونیست کارگری است. معضل اینها اینست که نه میتوانند به تاریخ سابق کمونیسم کارگری رجوع کنند (دستکم قبل از مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه) و آن را هویت سیاسی خود قرار دهند، نه قادرند مواضع سیاسی جدیدی را براساس مارکسیسمی انقلابی تر و کارگری تر تبیین کنند، و نه ظرفیت و توان جلب نیرو و شکل دادن به یک جریان اجتماعی و سیاسی را دارند، و نه منش انقلابی و اخلاقی لازم برای برخورد منصفانه به مخالفین شان را دارند. به همین دلیل اساس حرکت آنها نفی منصور حکمت برای اثبات خود است. ریشه این

## در دفاع از بحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه"...

## تعطیلی سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تهران!

### بیکاری و اخراج هزاران کارگر روز مزد

بنا به خبر دریافتی، در چند روز اخیر بنا به دستور مستقیم و کتبی قالیباف شهردار تهران به صفایی مدیر عامل سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تهران، بایستی سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن کلیه خدماتش متوقف و تعطیل شود. صفایی نیز طی صدور بخشنامه داخلی و ابلاغ به کلیه شرکتهای پیمانکاری مستقر در این مرکز گفته است از تاریخ 15/12/87 ورود هر گونه بار به داخل سردخانه ممنوع بوده و شرکتهای پیمانکاری موظفند حداکثر تا تاریخ 27/12/87 انبارهای سردخانه را تخلیه نمایند. در غیر اینصورت هرگونه فساد بسته های گوشتی و تخلیه آنها بعلت خاموش نمودن سیستمهای سردخانه بعهد خود این شرکتهای خواهد بود.

سردخانه و کشتار گاه میدان بهمن زیر نظر شهرداری تهران و یکی از مراکز اصلی تهیه و بسته بندی انواع گوشت مصرفی توسط بیش از 150 شرکت پیمانکاریست. در این مرکز 70 نفر از کارگران قراردادی شهرداری با دستمزدهای 219 هزار تومانی مشغول به کار می باشند که از هم اکنون احکام جابجایی و انتقال این کارگران به میادین میوه و تره بار تهران تحت شرایط کاری سخت تر و دستمزد های پایین تر بعلت حذف برخی مزایای جانبی صادر شده است. نکته مهمتر اینکه بیش از 5000 نفر کارگر روز مزد که تعداد زیادی از آنان را نیز زنان سرپرست خانوار تشکیل می دهند، اکنون با تعطیلی سردخانه این کارگران زحمتکش همین زندگی بخور و نمیر و پر درد و رنج را نیز از دست خواهند داد.

این کارگران سالهاست توسط شرکتهای پیمانکاری در زمینه بسته بندی و توزیع انواع مواد گوشتی مشغول به کار بودند. کارگران روز مزد هر روز از ساعت 7 صبح کارشان شروع شده و بنا به صلاحدید کارفرما بایستی در صورت نیاز کاری تا پاسی از شب نیز به کار ادامه دهند. دستمزد روزانه این کارگران مبلغی بین 4 تا 5 هزار تومان است. یعنی حداکثر ماهیانه معادل 150 هزار تومان! در این میان خبری از نهار و غذا و یا استراحت و سرویس ایاب و ذهاب و استحمام و سرویسهای بهداشتی نیست. تعداد زیادی از این کارگران با طی مسافتهای طولانی از اکبر آباد تا قرچک ورامین و تا شهریار کرج در حالیکه فرزندانشان را نیز برای کار با خود به همراه دارند هر روزه خود را به سختی به این مرکز می رسانند و آخر شب پس از اتمام کار با بدنهای خسته و کوفته، با لباسهای کار کشتارگاه و با شکمهای گرسنه و نیمه سیر عازم منزل می شوند.

لازم به یاد آوریمت شهرداری تهران در نظر دارد از زمین این سردخانه برای احداث هتل جهت پذیرایی از زوار حرم خمینی در مراسم سالمرگ این جلال و همچنین ساخت و برپایی نمایشگاه و فروشگاه قالی که متعلق به حضرات و آخوند زاده های نوکیسه است اقدام نماید.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ فوریه ۲۰۰۹ - ۶ اسفند ۱۳۸۷

## تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند،

## حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

رفتار هرچه هست، در قلمرو سیاست و روشهایی که اتخاذ میکنند بشدت سبک و مخرب است. منصور حکمت علیرغم هر هتاک و بد دهنی و نارفتی دستان قدیمی اش در حق شان منصف بود، با احترام بدرقه شان کرد، در رسانه ها با احترام از آنها یاد کرد، و اظهار امیدواری کرد که در صف مبارزه سوسیالیستی مجددا آنها را ببیند. اما در مقابل کسانی پیدا شدند که تا این حد با پرنسیپ بودند که چادر سیاسی به سر کردند، به جلد شرقی و دهقانی و عشیره ای اجدادشان برگشتند، لمپنیسم سیاسی و حمله شخصی و حتی خانودگی را علیه منصور حکمت رواج دادند. مستقل از اینکه قوم پرست بودند و یا ادعای "کارگر و سوسیالیسم" داشتند یک نوع رفتار کردند. در سیاست و پایبندی به حقیقت تنها به جعل رو آوردند، و قرار است همه اینها را به نام "کارگر" و "سوسیالیسم" و "چپ جدید" به خورد مردم بدهند. بسیاری علیرغم هر مخالفت با کمونیسم و منصور حکمت، این رفتارها را چیزی جز نتایج یک سقوط اخلاقی و سیاسی نمی بینند. اینها بیانگر بن بست هائی است که خود را به این شکل ناهنجار بروز میدهند. این "چپ جدید" یا دقیقتر "راست جدید" در قامت طفولیتش خود را تاکنون بخوبی بنمایش گذاشته است.

در قسمت بعدی به تز اصلی "نقد" آزرین- مقدم به بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و بررسی دیدگاه منصور حکمت میپردازیم.

ادامه دارد...

\*\*\*

۱- دو بحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" منصور حکمت را مستقلا در ضمیمه شماره ۸۹ برای مطالعه و رجوع مجدد و دست اول خوانندگان منتشر کرده ایم.

۲- بحث بلانکیسم ابتدا توسط بهمن شفیق طرح شد و بعد توسط آزرین همین تز و دیگر تزه های اصلی دو خردادی او بعنوان سند هویت شان بسط داده شد. امروز اما بهمن شفیق با طرح اینکه بحث منصور حکمت متأثر از فوکو و پست مدرنیسم بود تلاش دارد تاریخ را عوض کند و با آزرین هم مرزی بکشد. تحفه اینجاست کسی و کسانی پست مدرنیسم را به عنوان ریشه این بحث به منصور حکمت اطلاق میکنند که کل تزه ها و حرکت سیاسی شان در آندوران مبنائی جز پست مدرنیسم دو خرداد و جامعه مدنی و طبقه متوسط نداشت. این هم روشی است!

## "انتخابات" و

## مجموعه سیاسی جمهوری اسلامی!

سعید مدانلو

قدیم ترها بعضی از امامزاده ها که متولیهایشان توانسته بودند معجزاتی را برایشان دست و پا کنند وضع بهتری نسبت به امامزاده های بی معجزه داشتند. داخل هرکدامشان تعدادی دخیل بسته بودند. تعدادی جُل و پارچه کهنه به ضریح گره زده شده بود. امامزاده بدون سابقه معجزه، نفت برای روشن نگهداشتن چراغش نداشت. در مواردی تک درختهای روی تپه ها خاصیت شفابخشی شان از امامزاده ها بیشتر بود. کسی اگر به امامزاده ای که موردی از شفا بخشی از خودش بروز نداده بود نفت چراغ میداد انگار از روی ترحم به خود امامزاده بود نه از روی حاجت طلبی.

نزدیک "انتخابات" مجلس اسلامی دیگر امامزاده ای با سابقه معجزه گری داخل حکومت نمانده که اصلاح طلب خارج حکومت به آن دخیل ببندد. ظهور پدیده "اصلاح طلبان فقهی" به زعامت رفسنجانی و شرکا بیانگر این واقعیت است که در آنجا موقعیت "اصلاح طلبی" نمیتواند از اهرم بگیر و ببند و شکنجه کن، فاصله ای داشته باشد. این انده اصلاح طلبیست. آدمی که داخل حکومت بخواد به اهرم سرکوب متوسل نباشد کیمیای نایاب نیست. بیهوده است کسی دنبالش بگردد. یافت می نشود. توده ایها و جبهه ملی چپها چراغ به دست همه جایش را گشته اند، یافت می نکردند! منتها زحمت را کم نمیکند!

این امام که به او دخیل بسته بودند تنها کار "خارق العاده" ای که از عهده اش برآمد انجام بدهد زلزله ای بود که حتی خانه توده ایها و مصدقیها را هم روی سرشان خراب کرد. چیز دیگری از او دیده نشد. وارثین و امامزاده های خاندان او تنها بلدند برای تنبیه خلائق کار الهی کنند. کار دیگری

ازشان ساخته نیست. این یک مشیت خدای سرمایه اسلامیست! حالا گویی بدون انتظار هیچ معجزه ای، تنها از سردلسوزی برای چراغش نفت میبرند! یا نکند درنقش "متولی امامزاده" قصد دارند معجزه ای به امامزاده نسبت بدهند!

تا آنجاییکه به کلیه ابواب جمعی ریز و درشت حاکمیت مربوط است هرگونه تضعیف روند سرکوب، کل جمهوری اسلامی را دچار مخاطره میکند. "اصلاح طلب" داخل ابواب جمعی حاکمیت از این نظر چیز زیادی برای گفتن نخواهد داشت. حتی ژستهای گذشته را نیز نمیتوان گرفت. ضرورت روند تزاید میلیتاریزه شدن برای بقای کل جمهوری اسلامی، میدان بازی "اصلاح طلب" حکومت را بسیار کوچک و کوچکتر میکند. از این نظر میدان مانور در میان جامعه فوق العاده محدود است. هرکسی چه نوع "اصلاح طلب" و چه طوق "اصولگرا" که بعد از احمدی نژاد بیاید نمیتواند دردرجه اول مأمور تداوم و تزاید سرکوب نباشد. "من میایم سرکوب را کمتر و وضع را بهتر کنم" پاسخ فریبکارانه ای است به جامعه. هرکسی از آنها اینچنین قولی به مردم بدهد قولش به وضوح دروغ است. کار غیر ممکن را نمیتوان انجام داد. از این نظر هر نوع "اصلاح طلب" داخل حکومت، درکسوت "اصلاح طلب اصولگرا" باشد برایش به صرفه تر است.

تداوم سرکوب برای کل جمهوری اسلامی از همیشه بیشتر الزامی شده است. سالهای ۶۰ و ۶۱ و تا ۶۷ حکومت در موقعیتی بود که توانست عمده نیروهای سیاسی را سرکوب کند و از مردم نسق بگیرد. حالا باید خود مردم و نیروهای سیاسی اش را توان سرکوب کند. مشکلش اینجاست. سرکوب برای جماعت "اصلاح طلب" ابواب جمعی حکومت همانقدر الزامیست

که برای اصولگرایش. اصلاح طلبی که از ابتدا خارج حکومت بوده و آنکه از داخل حکومت رانده شده هر دو به "اصلاح طلب" های داخل حکومت چشم دوخته اند. اصلاح طلب ترین اصلاح طلب خارج حکومت به هر نوع عنصر "اصلاح طلب" پیرامون اهرم قدرت چشم میدوزد و او را قهرمان خود میکند. منتها برای راندن قهرمان خود به سمت اهرم قدرت همه مشکلش این است که باید خودش حداقل به اندازه متولی امامزاده ای که توانست معجزه ای را به امامزاده اش نسبت بدهد مهارت در فریبکاری داشته باشد. اصلاح طلب خارج حکومت حتی اگر از فرط رسوایی و "شرم" مجبور شود انتخابات را "تحریم" هم بکند باز "قلبش" در گرو آنکسی است که در "انتخاب" مربوطه، اسم "اصلاح طلب" رویش است.

دوز اسلامیت و احکام شدید فقهی و قرآنی حکومت را نمیتوان کم کرد. اقتصاد اسلامی سرمایه و سیاست ملزم به آن نمیتواند همجنس یکدیگر نباشند. ساختار اقتصادی سرمایه اسلامی "خصوصی" و "دولتی" و یا هر شکل دیگری از آن فرقی با یکدیگر نمیکند. از این نظر در بعد سیاسی نیز همانند ژله ای که مقداری تغییر شکل میدهد همواره دارای یک محتوا و یک خاصیت است. تداوم بخشیدن به عمر حکومت سرمایه با احکام بدوی اسلامی تنها بخاطر خاصیت تنبیهی و سرکوبگرانه موجود در آن احکام است که مفید به حال سرمایه واقع میشود. این خاصیت مطلوب بقای سرمایه اسلامی نه تنها امکان متعارف شدن به آن را نمیدهد بلکه هر روز بیشتر از روز پیش به اعوجاجش میافزاید. جابجایی عناصر موجود در مجموعه ساختار سیاسی جمهوری اسلامی مطلقاً تأثیری در ماهیت سرکوبگرانه آن نخواهد داشت. مجموعه سیاسی وابسته به حکومت علیرغم جابجایی عناصر آن هربار برای طی شرایط سخت تر و تهدید آمیزتر به حال خود، ناگزیر است اشکال سبعانه تری به خودش بگیرد.

مناسبترین سناریوی محتمل برای رهایی از این وضع و پایان دادن به ضایعات عدیده ای که ساختار سیاسی- اقتصادی موجود به سلامت جامعه انسانی وارد میکند، از میان برداشتن انقلابی آن است. تحقق این امر به سرگردگی آن بخشی از جامعه میسر است که بالقوه قدرت تغییربنیادی ساختار سیاسی- اقتصادی موجود را بخاطر موقعیت و جایگاهش در امر تولید و در معادله اجتماعی سرمایه و کار داراست.

## نقش طبقه کارگر ایران در تحولات آتی

سرمایه در یک جنگ دائمی پنهان و آشکار طبقه کارگر علیه خود زندگی میکند. این جنگ برای این دو طبقه بنا به ماهیت درونی و عملکرد سرمایه "مقدر" است. دوباره دارد دور دعوی جدید اوج میگیرد و آتش جنگ طبقاتی نیز شعله ورتز میشود. سرمایه حتی در بهترین شرایط زیست اقتصادی- سیاسی از طبقه ای که استثمارش میکند در هراس است چه برسد حالا. سرمایه داری برای پیروزی در جنگ داعی که در پیش دارد از بکاربردن هر آنچه که در اختیارش باشد فروگذار نمیکند. منتها همیشه همه چیز در اختیارش نیست. بویژه درجایی مثل ایران که سرمایه معوج اسلامی به ته بن بست رسیده و در بحران عظیم تر جهانی ضرب شده و طبقه کارگر آزموده تر و از خود آگاه تری را در مقابلش دارد.

بهترین انتخاب جمهوری اسلامی برای بقا، انتخاب یک بند باز فوق العاده ماهر است که بی دست بتواند روی طناب پشتک وارو بزند و چاچا هم برقصد. وقتی که بحران همه جانبه سرمایه تا اینجا طبقه کارگر یونان و فرانسه و یکی دوجای دیگر اروپا را بسی خشمگین تر از معمول به خیابان آورد، به نظر میرسد طبقه کارگر ایران بدرجات خودآگاه تر در متن بحران به سمت سرنگونی حکومت خواهد رفت. جنگ طبقاتی عظیمی رو به شعله ور شدن دارد. ازهر نظر، کار سترگی طبقه کارگر ایران را فرا خوانده است. \*



## کشتی ورشکسته اقتصاد جمهوری اسلامی:

## نگاهی به وضعیت اقتصادی در ایران

علی طاهری

از نظر اقتصادی رژیم اسلامی در یک بن بست اقتصادی تمام عیار دست و پا می زند. تمام توهامات راه حل‌های تئوریکسین های اقتصادی رژیم از هم پاشیده است: توهام افزودن به پایه پولی و نقدینگی بدون تورم، بازپرداخت بدهی بانکی وام گیرندگان بدون اخذ وثیقه معتبر، توهام تاثیر وام های زود بازده بر سرعت رشد اقتصادی بدون نظارت کافی، توهام نتیجه گرفتن از ساختار شکنی بدون جایگزین کردن ساختارهای جدید.

در میان این توهامات رنگارنگ صد البته عوامل رژیم قادر به سرپوش گذاشتن بر توهام عنان گسیخته نشدند. طبق آمارهای حکومتی با وجود افزایش نقدینگی و حجم پایه پولی با سرعتی که حتی با سال 1355 هم قابل مقایسه نبود نرخ تورم رو به افزایش گذاشت. از حدود 13.6 درصد در ابتدای سال به 17.8 رسید. یک مقایسه عمومی با سال قبل در یک ماه مشابه قیمت ها 20.2 درصد افزایش داشته اند. با این مبنا نرخ تورم چیزی حدود 18.5 است که حدود 6 درصد افزایش داشته است.

مثل همیشه بار تورم به دوش فقیر ترین اقشار جامعه افتاد. بار اصلی تورم بر دوش هزینه های بهداشت و درمان با 19.3 درصد و مسکن با 14.7 درصد رشد قیمت افتاد که از متوسط نرخ تورم (فقط زنده ماندن بخوانید) بالاتر بود. افزایش قیمت مواد غذایی 10.4 درصد و مثلا گوشت شش درصد و لبنیات و تخم مرغ 14 درصد بود که معنای فشار بیشتر بر دوش محروم ترین طبقات اجتماع بود.

راه حل افزودن به نقدینگی که از سوی دولت احمدی نژاد مطرح

کند.

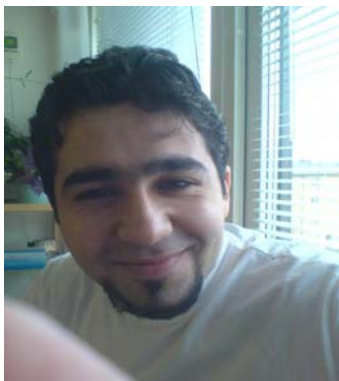
در زمینه طرح کاهش سوخت و پروژه هایی چون سهمیه بندی بنزین معلوم شد ادعای سران رژیم مثل همیشه دروغ تبلیغاتی برای وجهه دادن به مشکلات اقتصاد گردانی شان نبوده است. تنها چاره رژیم کاهش 60 میلیارد دلاری مصرف انرژی برآورد می شود که امری غیر ممکن است. برخی سران رژیم از سرمایه گذاری در بخش های دیگر خبر می دهند که یک نتیجه آن قطع شدن پی در پی گاز برای مردم بود.

عاملین رژیم سعی کردند با ثابت نگه داشتن موجودی ذخیره ارزی بالغ بر ده میلیارد دلار بر مشکلات اقتصادی شان فائق بیایند اما مجدداً چرخه معیوب سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی تورم، واردات، رکود اقتصادی، یارانه، کسری بودجه، و بازهم تورم را به حرکت درآورد. خطر بروز تلاطم اجتماعی بر اثر نوسانات و عوارض اقتصادی رژیم را بیش از همیشه تهدید میکند. امری که مفسرین خود حکومت به آن ادعاهای قابل مقایسه نیست.

اما تمام این پروژه ها نه تنها از موج ویرانگر تورم چیزی کم نکرد بلکه اقتصاد جمهوری اسلامی را بیش از هر موقعی رو به متلاشی شدن برد. در این دوره تا توانستند از سفره کارگران و مردم گرفتند و در هر بخشی که می شد به سرمایه داران پول تزریق کردند. در آخر کار تمام اتهام را به سیاست های پولی چسباندند و با اخراج چند مدیر سعی در فیصله دادن ماجرا برآمدند. از آنجا که نرخ بهره بانکی برای بانک مرکزی رقمی حدود 12 درصد داشت احمدی نژاد خواستار رقم های پایین تر شد و این دعوا به اخراج رییس کل بانک مرکزی انجامید.

## پیش فرض های اقتصادی

در سال اخیر رژیم اسلامی با کسری بودجه ای حدود 10 تا 11 هزار میلیارد تومان روبرو



شد که بی تردید این کسری را باید با پایین آوردن سطح زندگی کارگران و اخراج ها و پرداخت نکردن دستمزدها و سرکوب اعتراضات جبران می کردند. دو بودجه جاری دولت عملاً به دیوار خورد. بودجه جاری دولت و بودجه عمرانی با 42 هزار میلیارد تومان و 24 هزار میلیارد تومان پیش بینی شده بود که اولی انقباض شدنی نیست و برای دومی امکان جذب سرمایه وجود ندارد. بخش قابل توجهی از این بودجه جاری منتقل و عملاً 60 میلیارد تومان درآمد نفتی تبدیل به بودجه خود دولت شد که فعلاً قصد نگهداری از آن برای روز مبادا را دارند.

با این حساب به جز درآمدهای مالیاتی 20 هزار میلیارد تومانی و مبلغ 50 هزار میلیارد دلار درآمد نفتی به بودجه جاری تبدیل شود کمتر از 18 میلیارد تومان به قول خودشان صرف هزینه های عمرانی می شود. 37 هزار میلیارد تومان باقی مانده بدون تکلیف و به بهانه بودجه دولت روی هوا باقی می ماند. به جز دزدی در روز روشن از سر سفره کارگران نامی بر این عملکرد اقتصادی نمی توان گذاشت.

این در حالی است کسری بودجه 13 هزار میلیارد تومانی و ضرورت برداشت مجدد از حساب ذخیره ارزی گریز ناپذیر است. با وجود این امر بر خلاف تبلیغات جمهوری اسلامی پایین آمدن نرخ تورم از 18 درصد رویایی بیش نیست.

با توجه به

## کشتی ورشکسته اقتصاد جمهوری اسلامی:

### نگاهی به وضعیت اقتصادی در ایران ...

#### کشاورزی

طبق گزارش اکونومیست قیمت مواد غذایی در جهان بیش از 61 درصد افزایش داشته است و شاخص قیمت دلاری مواد غذایی حدود 11 درصد بوده. این در حالی است که آمارهای در ایران نشان می دهد این شاخص بیش از 19 درصد و چیزی حدود دو برابر تورم جهانی افزایش داشته است. دلیل این وضع ایجاد تورم شدید و سرایت آن به بخش کشاورزی است.

#### صنایع و معادن

کاهش رشد سرمایه گذاری در کشور طی سالهای 1384 به این سو بر رشد اقتصادی و سرعت رشد صنعتی تاثیر مخرب به جا گذاشته است. اصرار دولت به طرح های اقتصادی زود بازده به رکود کامل سرمایه گذاری و اجبار بنگاه های صنعتی به تثبیت قیمت فروش خود در عین افزایش شدید قیمت تمام شده انجامیده است. این در حالی است که کسری سود سرمایه از سفره کارگران پرداخته شده است و از شیوه هایی چون بیکارسازی، بالابردن دستمزدها، ندادن دستمزدها، بالابردن سرعت کار و سرکوب شدید کارگران بهره برده اند. ناکارآمدی سیاست های موسوم به زودبازده پس از سی ماه به بار نشست و همچنان در حال بلعیدن کل منابع اقتصادی است و رشد صنعتی را در رقم پایین تر از شش درصد نگه می دارد. این

ورود جمهوری اسلامی به فضای انتخاباتی جهت گیری های اقتصادی بیشتر رنگ تبلیغات انتخاباتی بخود می گیرد. این گرایش به هزینه کردن هر چه بیشتر در واردات کالاهای مصرفی در این فضا منجر به بالارفتن هزینه های جاری جمهوری اسلامی و تشدید پرداخت یارانه مستقیم و غیر مستقیم خواهد شد. ریخت و پاش یارانه به مصرف از همین الان قابل مشاهده است.

در عین حال مشکلات سیاسی جمهوری اسلامی چه داخلی و چه خارجی تشدید فشار اقتصادی و محدودیت بیشتر اقتصادی را برای رژیم در بر خواهد داشت. موج جدید تورم ابتدا در بخش مسکن شروع شد و الان در بخش سکه، مواد غذایی و خودرو بیداد می کند. دوره جدید رژیم اسلامی با کوهی از مشکلات و بحران های اقتصادی روبروست که از همین الان تنها راه چاره را بالا بردن نیروهای سرکوب برای شورش های احتمالی می دانند.

#### برآورد عملکرد بخش ها:

#### نفت

با وجود کاهش رشد اقتصادی سرمایه داری جهانی و به ویژه آمریکا قیمت نفت به سبب فزونی استراتژیک تقاضا سیری نزولی در پیش گرفته است. فقدان ظرفیت برای تولید نفت خام و نفت فرآورده باعث کاهش قیمت شدید نفت در سطح جهانی شده است. با توجه به این موضوع ارزش اضافی نفت در آینده نزدیک افزایش نخواهد یافت. سرمایه گذاری در حوزه آزادگان نیز سنگی از جلوی پا رژیم برداشت و حداکثر سود نفتی بین صفر تا دو درصد پیش بینی می شود.

شود. تنها راه لگام زدن به تورم بالابردن سطح معیشت کارگران است. امری که جمهوری اسلامی نه می خواهد و نه می تواند. تضاد سیاست های پولی بانک مرکزی و سیاست های اقتصادی دولت احمدی نژاد خبر از گیجی و حیرانی بحران عظیم تر اقتصادی رژیم می دهد.

#### ساختمان

رشد ارزش اضافی ساختمان در دوره اخیر به سطح مطلوب نرسید و در رقم 7 درصد محدود شد. علت این امر انتقال متمادی سال به سال تورم در زمینه مسکن بود. به نظر می رسد در دوره جدید به شدت از رشد ساخت و ساز کاسته شود. در ابتدای سال جاری 63 هزار میلیارد تومان راهی بخش مسکن شد تا ارزش اضافه ای حدود 6 تا 9 درصد به جیب دولت و اربیز کند.

از نظر کیفی و محتوایی به نظر می رسد که جمهوری اسلامی راه حل خاصی برای مقابله با بحران های پی در پی اقتصادی ندارد. آزاد سازی اقتصادی، خصوصی سازی، کوچک کردن دولت من جمله از لفاظی های سران رژیم برای مقابله با کوهی از مشکلات اقتصادی است. آمارها از بیشتر شدن این مشکلات و هر چه بیشتر به تنگنا افتادن پیکرده اقتصادی رژیم اسلامی در سال جدید خبر می دهد. شدت نرخ تورم بیش از 25 درصد کل جمعیت را به شدت تهدید می کند. سطح ثبات اجتماعی و سیاسی برای رژیم اسلامی با بالارفتن تورم دست نیافتنی تر و متزلزل تر می

\*\*\*

"ریشه اصلی مشکلات جمهوری اسلامی این اقتصاد، بحران اقتصادی، و ناتوانی از پاسخگویی به مسائل اقتصادی است. میشود فرض کرد که اگر اینها اقتصاد شکوفائی داشتند، اگر وضع مالی شان خیلی خوب بود، میتوانستند نیروهای طرفدارشان را بسیج کنند، از نظر سیاسی مخالفین خود را ساکت کنند، و از نظر فرهنگی یک درجه اختناق فرهنگی را بقا دهند. ولی این اقتصاد به آنها اجازه نمیدهد که اختناق و سرکوب فرهنگی را با سوبسید اقتصادی به جامعه تحمیل کنند. ممکن است عربستان سعودی اینطور دارد طبقه متوسط خود و حتی کارگران مهاجر را راضی نگه میدارد. و مثلا بگوید که: خوب بالاخره وضع حقوق اینطور است و طب مجانی است، حالا چکار داری که شیخ اینطور است؟ چکار داری که حق رأی نداری، برو زندگی ات را بکن. ولی ایران با ۶۰ میلیون آدمی که در گرسنگی زندگی میکنند و جامعه ای است که میداند دنیا چطور است، جامعه در بسته ای نیست، با این شرایط نمیتواند به بقاء خودش ادامه دهد."

منصور حکمت

از سایت حزب دیدن

کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

به

حزب اتحاد کمونیسم

کارگری

کمک مالی کنید!



## کنفرانس بین المللی بمناسبت 8 مارس 2009

چرا سکولاریسم اساسی است؟

**سازمان آزادی زن** روز شنبه 7 مارس یک کنفرانس یک روزه با تم: "نقش مخرب مذهب در زندگی و بر حقوق زنان؛ چرا سکولاریسم اساسی است؟" در شهر گوتنبرگ، سوئد سازمان میدهد. در این کنفرانس فعالین و محققین حقوق زن از خاورمیانه و اروپا گرد می آیند تا تاثیر رشد جنبش های مذهبی در دو دهه اخیر بر زندگی زنان را مورد بررسی قرار دهند. مذهب کاتولیک، کلیسای ارتدوکس، مذهب یهود، اسلام و جنبش اسلام سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.

**این کنفرانس توسط سازمان های حقوق زن و سکولاریست زیر مورد حمایت قرار گرفته است:**

ابتکار فمینیستی اروپا برای یک اروپای آلترناتیو، زنان برای صلح - سوئد، شبکه علیه جنایات ناموسی، مرکز برای تحقیق

**سخنراناتی که تاکنون شرکت شان تایید شده است:**

هما ارجمند	هماهنگ کننده کمپین علیه دادگاه های شریعه
هوگو استرلا	سکولاریست، مسنول بخش اروپای CFI
سواد بابا آیس	عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه/الجزایر
ایما باربوسا	حزب کمونیست رفرم، ایتالیا
جولی بیندل	ژورنالیست و فعال حقوق زن و مبارزه علیه فحشاء- انگلستان
مالینه بوسک	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- دانمارک
سوسن تامپیه ری	نویسنده، مدافع حقوق زن، آرژانتین
فرانسس رادی	مدیر انجمن برای آزادی علم، مذهب و فرهنگ، استاد دانشگاه اورشلیم، اسرائیل
سایینه سامون	رئیس سازمان همبستگی زنان، فرانسه
پت سیه سیلسکی	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- رومانی
نینا ساتکاری	معاون سازمان سکولار راسیونالیست، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی- لهستان
لیزا سروش	فعال حقوق زن، افغانستان
کارولین فورس	سازمان اندیشه آزاد، نویسنده و ژورنالیست سکولار، مدافع حقوق زن- فرانسه
پروین کابلی	مسنول سازمان میخک سفید
آذر ماجدی	رئیس سازمان آزادی زن
آزا کامل محمد عبدل میگید	مصر
کریم نوری	شبکه مردان علیه خشونت ناموسی- سوئد
لیا نادارایا	رئیس کلوب فمینیست، گرجستان
لیلا نافع همارنه	مدیر پروژه در سازمان زنان عرب، اردن
خانم لطیف	مدیر مرکز زنان آسودا، سلیمانیه، کردستان عراق
لیلیان هالس-فرنج	رئیس ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه
بورینا یوهانسون	عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا بلغارستان/سوئد
ماریا هاگبری	هماهنگ کننده کمپین بین المللی علیه خشونت ناموسی - سوئد
نوال یازجی	محقق و فعال حقوق زن، سوریه
مریم کوشا	گرداننده و مدراتور- سردبیر نشریه انگلیسی زبان سازمان آزادی زن
بوتینا کانان خوری،	فیلم ساز از فلسطین که برای نمایش یکی از فیلم هایش به کنفرانس میاید.

**Venue: Folkets Hus Göteborg Olof Palmes Plats Järntorget, Gothenburg Sweden**

Doors open at 11.30    Speeches & Debates: 12.30-18.30    Film, "Maria's Grotto" showing  
at 19.30-20.30    All day Entrance fee 100 Skr    Film only 50 Skr

[www.azadizan.net](http://www.azadizan.net)    [Majedi.azar@gmail.com](mailto:Majedi.azar@gmail.com)    [wmedusahuset@gmail.com](mailto:wmedusahuset@gmail.com)

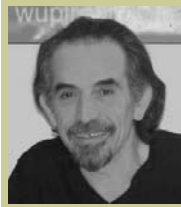
+44(0)7886973423 آذر ماجدی    +46(0)737262622 شهلا نوری



ستون آخر،

## اعترافات ارتجاع در باره پدیده خاتمی

سیاوش دانشور



بیشتر اوقات حقیقت در میان گردد و غبار گم میشود و اثبات آن برای توده مردم مستلزم زمان و تجربه تلخ است. بویژه دستگاه عظیم رسانه های امروز، که هنرشان پمپاژ دروغ براساس منفعت طبقه حاکمه است، نقش اساسی در پنهان کردن حقیقت و وارونه کردن آن دارند.

یک نمونه ارزیابی سیاسی از عروج پدیده خاتمی در سیاست ایران است. همه به یاد دارند که سال ۷۶ چه ارکستر عظیمی از رسانه های غربی تا بخش اعظم اپوزیسیون ایران و نشریات و رادیوها از خاتمی و دو خرداد بعنوان؛ "جنبش اصلاحات سیاسی"، "جنبش جامعه مدنی"، "عروج نیروهای میانه رو و اصلاح طلب"، "گورباچف و گاندی و ماندلای ایران"، "پایان دوران خشونت و سرنگونی"، "شکست نیروهای سرنگونی طلب" و تعابیر مشابه سخن میگفتند.

در این میان تئیین منصور حکمت عمیقاً متمایز است. او برخلاف این موج میگوید که ضرورت پدیده خاتمی تلاش برای بقای نظام است. این موقعیت فلاکتبار رژیم اسلامی است که خاتمی را جلو صحنه انداخته و دستور کار او اساساً مقابله با نخواستن مردم و تداوم بقای حکومت است. او این موضوع را تحمیل نقطه سازشی به مبارزه مستقل مردم برای سرنگونی میدانند. نقطه سازشی که تلاش دارد اعتراض جامعه به حکومت اسلامی را در مرزهای قانون اساسی خود حکومت زنجیر کند و قالب بزند. به همین اعتبار سیاست حزب مقابله با این نقطه سازش و تقویت جنبش مستقل آزادیخواهانه و کمونیستی برای نفی کل جمهوری اسلامی است.

دو سال طول نکشید که در میان خود دو خردادیها "عبور از خاتمی" شروع شد. حمله به دانشگاه در تیر ماه ۷۸ و گریه خامنه ای و دستور سرکوب خاتمی نشان داد خیلی ها دست را نخوانده بودند. در خارج پروژه کنفرانس برلین شان که قرار بود رژیم چاقوکشان اسلامی را به نرخ "لیبرال و میانه رو و اصلاح طلب" به دنیا بفروشد مفتضح شد و شکست خورد. پدیده خاتمی هشت سال به بقای رژیم و تداوم فلاکت طبقه کارگر کمک کرد و بار دیگر جریانات راست اپوزیسیون ایران را پشت حکومت بصف کرد. بخشی از چپها و کمونیستهای سابق را هم با خود برد. اینها هم قربانیان پدیده خاتمی بودند. کسانی که مفروضات و ترزا و ادبیات و حتی لغات جریان ارتجاعی دو خرداد را اخذ کردند و با زبانهای مختلف به جامعه و طبقه کارگر تحویل دادند و بخشا هنوز تکرار میکنند.

مرتضی حاجی وزیر وقت دولت خاتمی و رئیس بنیاد باران متعلق به خاتمی، اخیراً در گفتگویی اعلام کرده است که: "کاندیداتوری محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری برای حفظ نظام و تداوم آن بوده است!" او تصریح کرده برای خاتمی "حفظ نظام و کمک به بقای آن" بیش از هر چیزی و هر خواست اصلاح طلبانه ای اهمیت دارد. او حتی برای اینکه کسی به تکرار نوار دوم خرداد متوهم نشود گفته است که ایشان از اصلاح طلبی "توبه" کردند و اولویت شان اقتصاد است! یعنی خود اعلیحضرت "جنبش اصلاحات" به هر متوهم آخونده زده و توده ایست میگوید "من اهل گلاسنوست نیستم!"

منصور حکمت این حقایق را در همان سال ۷۶ گفت. سالها طول

کشید تا صف هوراکشان خاتمی دسته دسته پس بنشینند. اما حقیقت دیگر بددی عریان است که از جانب خود خاتمی هم به مردم و هم به جناح راست تر حکومت خاطر نشان میکنند. حق با منصور حکمت بود. تئیین او از عروج پدیده خاتمی با شکست کنفرانس برلین و شکست اولین اقدام دو خرداد در مجلس در باره قانون مطبوعات در متن تناقضات جمهوری اسلامی در همان سالها اثبات شد. و امروز با اعتراف مرتضی حاجی قاطعانه اثبات میشود که عنوان "جنبش اصلاحات" بیان بهداشتی و صورت ظاهر معضل بنیادینتر جنگ در حکومت برای "بقای نظام" بود. امروز که حقیقت پدیده خاتمی، یا هر کس دیگری که با پرچمهای جعلی مشابه بمیدان می آید، برای همه عیان شده است؛ فراخوان شرکت در این مضحکه به معنی حمایت روشن و بدون ابهام از حفظ و بقای ارتجاع اسلامی در ایران است.

جمهوری فقر و فلاکت و فحشا و اعتیاد و اختناق اسلامی راه حل ندارد. این رژیم نه متعارف میشود و نه با خاتمی و احمدی نژاد و هر جنایتکار دیگر میتواند تفاوت جزئی در زندگی مردم محروم ایجاد کند. تنها راه خلاصی طبقه کارگر و مردم محروم سرنگونی این حکومت سرمایه داران و جنایتکاران اسلامی توسط یک انقلاب کارگری است. راه دیگر تکرار این دور باطل و تداوم جمهوری اسلامی با تمام کراهتی است که تاکنون تجربه کرده ایم. جامعه در اولی بهای زیادی نمیبپردازد، در دومی اما، تکرار فجیع تر داستان ۳۰ سال گذشته با قربانیان بی شمار در کمین نشسته اند.

باید این نقطه سازش جدید را شکست و مستقلاً برای سرنگونی این نظام وارد عمل شد. \*

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرين

رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه

(شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank  
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!